



# مسائل بین المللی

۳

مردان - شهسپور  
سال ۱۳۶۶



انتشارات حزب توده ایران



پوستراز :  
چان نگوئن هوآیی  
( ویتنام )

و  
فانی آرسوا  
( بلغارستان )



MHP · PAÇE · ПОКОЈ · FRIEDEN · PAIX · PAZ

www.iran-archive.com

## خلاقیت توده های انقلابی

کلود رنارد

معاون صدر حزب کمونیست بلژیک

در هفتاد وین سالگرد انقلاب، ناخواسته گفته های دشمن های سالگردی به یادها می آید که در ده یا بیست سال پیش برقرار شده اند. فوراً روشن می شود که برداشت های از اهمیت تاریخی این رویداد در بسیاری از جهات با زتاب تکامل واقعیت مشخص تاریخی است. این برداشت ها و نظریات دگرگونی جهان تکاملی می یابند و آنها هم بیوزانی که در حین ساختن سوسیالیسم تجربه های متنوع گردآوری می شود. بدیهی است که خطوط اساسی انقلاب اکبر بارها بطور زرفی تجزیه و تحلیل شده و بصورت مشروحی تفسیر شده اند و پیش از هر کس لنین خود به این عمل دست زده است و شاید برداشتن دیگر بار به آن اتلاف وقت تلقی شود. اما تکامل متوقف نمی شود و بطور پیوسته موقعیت های سیاسی نوینی برای فکر کردن پیرامون این موضوع وجود دارد. عملاً هر دهه نوین ایجاب می کند از جنبه داده های مشخص به این موضوع نگریسته شود.

اکنون به جوانب نوینی در زندگی یک کشور پیشرفته سرمایه داری اروپایی وجود دارد که به سال ۱۹۸۷ انگیزه ای برای پرداختن به تجربه های انقلاب سوسیالیستی در روسیه اعطاء کند؟ نظر به معضلات کنونی جنبش کارگری و اصولاً جنبش ترقی، درست ترین شیوه حرکت از گفته های لنین پیرامون اهمیت بین المللی انقلاب اکبر است. و درست از همین گفته ها رنه از رسالات و تفسیر هائی که بعد ها برای مقاصد تبلیغاتی نوشته شدند.

مسائلی که لنین به آنها پرداخته امروزه نیز پیشروترین محافل چپ را بخود مشغول داشته

کلود رنار (متولد ۱۹۱۶) تاریخدان است. در سال ۱۹۴۴ به عضویت حزب کمونیست درآمد. از سال ۱۹۶۳ عضو کمیته مرکزی است. وی مدیر نگاه خیر می ژوزف - ژاکوبو و مدیر سیاسی روزنامه "در پوروز" (پرتیم سن) بود. در سال ۱۹۶۸ به عضویت هیئت سیاسی کمیته مرکزی و در سال ۱۹۷۶ بعنوان معاون صدر حزب کمونیست بلژیک انتخاب شد. از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ سناتور مجلس بود.

کلود رنار کتابهای چندی را تألیف کرده است. "کسب حق انتخابات عمومی در بلژیک"، "اکبر ۱۹۱۷ و جنبش کارگری بلژیک"، "مارکسیسم و سیاست" و غیره از آن جمله اند.

## فهرست مقالات این شماره:

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
کلود رنار	خلاقیت توده های انقلابی	۳
تسدانگ هورن	سختن درباره برادای لنینی	۹
نگهبان وان لنین	گامی مهم درباره نوسازی	۱۷
خائیمه باریوس	آیا راه مسالمت آمیز در السالوادور مقدور است؟	۲۷
حسین مروه	پیرامون جریان های اسلامی	۳۷
مهدی حبیب	در سایه رژیم مطلقه	۴۶
	کهنه حقایق همیشه جوان	۵۷

و موضوع بحث وجدل هستند . بدین خاطر آشنائی با نتیجه گیریهای اساسی که لنین با شیوه نگارش دیالکتیکی اثریه آنها دست یافته اهمیت دارد ( و یا یادآوری دوباره آنها ) . این نکته برای تمام کسانی که نسبت به مسائل جنبش های توده ای و مبارزه در راه صلح و نقش دموکراسی و استراتژی اتحاد و نیز راه ها و دورنماهای سوسیالیسم ذی علاقه اند دارای فواید بسیاری است .

بدیهی است که باید آثار لنین درباره انقلاب اکبر را چنان خواند که خود وی آثار مارکس و انگلس پیرامون کمون پاریس را خوانده بود . باید توانست از متن عمومی که تحت تأثیر غلوه های پلیسی و موقعیت لحظه ای قرار داشتند و یا اینکه در برخی موارد سیر جریان ها هنوز قابل پیش بینی نبود و آن اندیشه هایی را برگرفت که دارای اهمیت برجای ماندنی هستند .

البته دیگر مدتهاست که کسی عقیده ندارد که باید برای دست یافتن به نمایندگی سیاسی خلسق و تحقق دیمکراتیک " شکل ویژه حکومت " - دیکتاتوری پرولتاریا ، تجربه های شوراهای در همه کشورها کپی کرد . با این وجود نوشته های لنین پیرامون این موضوع هنوز آنگونه و دارای اهمیت تئوریک است ، چرا که برای تجزیه و تحلیل مشخص پویایی جنبش های توده ای نمونه و راست وی شوراهای را نتیجه نوع خلاق طبقات انقلابی درک میکرد . این امر سرخ راهنمای اندیشه مارکسیستی است که حتی زمانی از چشم جنبش کمونیستی دور ماند ، چرا که بیش از حد لزوم برای تعصبات " استراتژیک " ارزش قابل می شدند . داشتن اعتماد به توده ها ، مقوله ای علمی است و نه چنان که هنوز مذکور برخی از رفقا است مقوله ای اخلاقی و وولونتاریستی ، و جنبش کارگری امروز اصولاً جنبش شرقی - هر چه اهمیت خلاقیت نبوغ توده ها را بهتر بشناسند ( چیزی که مطلقاً با ستایش از پویای خود بخودی ربط ندارد ) ، همانقدر هم بهتر می توانند با پدیده های زائیده های بحران جامعه سرمایه داری مانند اغتشاش و آشوب فکری و فساد اخلاقی مقابله کند .

سیاست اقتصادی و مالی سرمایه بزرگ ، فرامیثی و تکلیف نوین و دگرگونی سرمایه دارانه صنعت چنانکه در بیست و پنجمین کنگره حزب ما در سال ۱۹۸۶ گفته شد ، " شالوده و رزنده پرولتری را کسه سازمانهای طبقه کارگر بطور سنتی بر آن تکیه دارند تضعیف می سازد " . تغییرات در ساختار جامعه و طبقه کارگر تأثیرات خویش را بر آگاهی اجتماعی ، دیدگاههای سیاسی ، ایدئولوژی و شیوه تفکر بر جای میگذارد . هواداران لیبرالیسم نوین و در برخی موارد سوسیال دموکرات های راست توانستند از تغییراتی که در جریان است بسود خود استفاده کنند . این بدان معنی است که باید نفوذ نیروهای چپ کاهش یابد . مهم اینست که عقب ماندگی خود را جبران کنند . چنانکه حزب ما ارزیابی میکند " مجبواً چپ ها از نظر نتیجه گیریهای سیاسی از تغییرات جامعه و اشکال نوین اعتراض ها " ، بویژه نسل جوان ، علیه برخی جوانب سرمایه داری و عقب ماندگی اند . مسائلی مانند حفاظت محیط زیست و کیفیت زندگی ، حق بر کار سود مند و حق بر تنوع و استراحت امروزه ، اگرچه از سوی اکثریت مردم با پیامدها

مستقیم برای سیستم سرمایه داری گره زده نمی شود ، اما همه به سبب کوشش برای " زندگی به گونه ای دیگر " و دگرگون سازی جامعه است . پس مسئله بر سر عقب ماندن نه در گستره کار تحلیلی ، بلکه هم در مقابل " جنبش واقعی " توده هاست .

بچه ها باید خود را با تغییرات در این جنبش دمساز کنند ، نه بالعکس . و تنها در آن موقع خواهند توانست فعالیت های توده را قرین موفقیت سازند . آنها را به سیر واحدی هدایت کنند و هدفمندی سیاسی بیشتری به آن ببخشند . بدیهی است که نباید به ذخیره هایی که سرمایه مالمی هنوز برای حراست از هژمونی خود در اختیار دارند کم بهاداده شود . اما نمی توان انکار کرد که بورژوازی دارای ابزار سحرآمیزی نیست که بتواند با کمک آن کاستی های اجتماعی تشدید یابد و زائیسده بهره کشی و حیف و میل سرمایه داری را از میان بردارد . در این رابطه نخست به مسئله بیکاری که امروزه از بسیاری از جوانب راه حل های نوینی را می طلبد فکر می کنیم . مثلاً چگونه می توان زمان بی عملی تحمیل شده به بیکاران را که برای جامعه زیان تلف شده است برای آموزش بیشتر مردم بهیاری گسترش میدان دید آنها استفاده کرد برای آن چیزی که مارکس تکامل آزادانه فرد می نامید ؟

بدیهی است که آگاهی صبغاتی دگرگون خواهد شد ، هالوده نوینی می یابد و با جوانب نوینی غنی تر می شود . آشکار ساختن امکانات بزرگی که استفاده از دستاوردهای علم و فن بسود جامعه برای تکامل فردی و جمعی فراهم می سازد ضروری است . ضرورت انجام دگرگونی های سیاسی برای ممکن ساختن چنین تکاملی نیز همواره آشکارتر می شود . وضعیت امروزه از وضعیت گذشته که بلشویکهای روسیه ۷۰ سال پیش تحت آن فعالیت می کردند تفاوت اساسی دارد . اما امروزه نیز تجربه های انقلاب اکبر به ما می آموزد که واقع بینی و اعتماد به آینده را هنگام تعمق پیرامون دورنمای جنبش توده ای به هم پیوند دهیم .

سطح آگاهی توده ها به معنی عمیق خود با تمام آرزوها و امیدهای پیوند دارد . مارکس در سال ۱۸۴۴ نوشت : " تئوری در میان مردم تنها به میزانی تحقق می یابد که تحقق نیازهای آن باشد " ( ۱ ) . وی این امر را مد نظر داشت که " تئوری هرگاه به میان توده ها برود تبدیل به نیروی مادی می شود " ( ۲ ) . انقلاب اکبر این قانونمندی را که تا امروز از اهمیتش کاسته نشده است بطور برجسته ای تأیید کسب کرد . سیاست مارکسیستی درست بدین خاطر انقلابی است و درست در همان حال دیمکراتیک است که پیگیرانه بسوی نیازهای خلق سمت گیری دارد . اینکه آیا رژیم ، رژیم تزاری و یا " دموکراسی نئولیبرالی " است ، دگرگونی بنیادی جامعه تنها زمانی ممکن است که توده های خلق خود انجام چنین تحولاتی را در دست گیرند . برای اینکار باید متقاعد شوند که دگرگونی های پیشنهاد شده با نیازهایشان دمساز هستند و ناگفته نماند که به نسبت زمان و مکان متفاوت هستند . از این امر اهمیت چیزی را که لنین درباره تکامل حکومت خلقی " تا پایان " و نقش تعیین کننده توده ها نوشته بوده ، مانند شوراهای که طبق گفته های

برتری های پارلمنتاریسم را با برتری های دموکراتیسم مستقیم پیوند می زند نتیجه می شود . اکنون بسیاری از تصورات ما درباره راههای دگرگونسازی جامعه تغییر یافته است و همچنان در حال تغییر است ، اما یک عنصر هنوز به صورت ثابتی باقی مانده است - در نظر گرفتن همه جانبه نیاز های مردم . این امر در بحرانی که اروپای غربی با آن دست به گریبان است ، به شیوه های مختلفی نمایان می شود : طلب دگرگونسازی و نیز پدیده های رکود وجود دارد ، از میان برداشتن سد های راه ترقی و پیشرفت و از دست دادن دستاورد های آن . ما بر این نظر هستیم که مارکسیسم در کشور ما تنها زمانی می تواند کاملاً به نیروی دگرگون ساز همخوان با نیازهای امروزی باشد که مدافعان آن درک کنند که دقیقتر از حال خواست ها و منافع توده های مردم را در وضعیت بحرانی منعکس سازند و در سیاست خود بیان کنند .

مردم پیش از هر چیزی به صلح نیاز دارند . قیام علیه جنگ یکی از عواملی بود که سرنگونی امپراتوری تزاری و پیروزی انقلاب اکتبر نقش داشت . امروزه ضرورت صلح در همه جا بصورت آشکار تر از هر زمان دیگری درک می شود . میلیون ها انسان در کشورهای مختلف کره ما درک کرده اند که تجمع دیوانهوار سلاحهای اتمی و شیمیایی و سایر سلاحها برای اولین بار در تاریخ موجودیت بشریت را تهدید میکند . در بلژیک جنبش گسترده مردم علیه موشکها ایجاد شده که بصورت آشکاری موجد آنست که اندیشه اگر تبدیل به نیروی مادی شود ، می تواند درونهای وسیعی را بگشاید .

در این کار البته عقیدت های وجود دارد و نتایج فعالیت های توده ای همیشه صریح نیست . اما اشکال اتحادها و شیوه های مبارزه ای که زائیده عقل اند دارای اهمیت سترگی هستند و تکامل آن شالوده پیروزی های مهم و دگرگونی های آنست . در این رابطه طرح "اقتصاد صلح" که با شرکت گسترده محافل مترقی مسیحی تدوین شده و تغییرات بنیادی سیاست دولتی را طلب می کند ، سرچشمه خود را در تظاهرات نیرومند علیه موشکها دارد که سال گذشته در کشور برگزار شد (۳) . این طرح شباهت هایی با ایده "مدل نوین رشد" دارد . معیار اصلی رشد باید رفاه اجتماعی باشد که تحت آن ارضای نیازمندی های خلق و ایجاد شرایط برای تکامل آزادانه فرد درک می شود . تنها زمانی می توان به این هدف دست یافت که وسایل بنیادی تولید و مبادله بصورت صلح آمیزی بکار گرفته شود و بطور دموکراتیکی اداره گردد . بدیگر سخن زمانی که جامعه آن را بدست خود گیرد .

انقلاب اکتبر ارتباط دیالکتیکی میان تأمین صلح و ارضای نیازمندی های خلق و میان خواستهای دموکراتیک و دورنمای پیشرفت بسوی سوسیالیسم را برای همه جهان بصورت فوق العاده روشنی نمود . این ارتباط تحت شرایط کاملاً متفاوت سالهای هشتادبار دیگر نمایان شده است . با خرسندی می توانیم مشاهده کنیم که سنت بزرگ پیروزی شده با فرمان صلح و هفتاد سال پس از آن با ابتکارات اتحاد شوروی برای تثبیت زدائی بین المللی و خلع سلاح بار دیگر مورد تأیید قرار گرفت . بیست و پنجمین

کنگروه حزب ما تأکید کرد که ابتکارات اتحاد شوروی دارای ارزش عظیمی برای کسانی است که در پی جایگزینی برای جنگ های ستارگان دیوانه وار هستند ، چرا که این ابتکارات نشانگر آن هستند که زمانی که اراده وجود داشته باشد اقتصاد صلح می تواند در تمامی کره ما از جمله در اروپا ایجاد گردد . بدینگونه می توان به گرسنگی پایان داده خطر فاجعه های صیبری را از میان برداشت ، به تسلیح نابرابری ها خاتمه داد و از اتلاف انرژی ، مواد خام و توان پژوهش علمی برای سابقه تسلیحاتی جلوگیری کرد .

به نظر ما مشی پیگیرانه اتحاد شوروی که بازتاب جهانی یافته ، موجب آن شده است که بسوی مساعدی برای تبلیغ ایده های ما مبنی بر از میان رفتن تدریج سیاست بلوک ها ، پیرامون عدم وابستگی به پیمان ها ( عدم تسبیح ) و تکامل و توسعه همکاری های بین المللی ایجاد کرده است .

امروزه کاملاً آشکار است که سوسیالیسم واقعی می تواند قطع تریب سهیم را در تنظیم مسائل جهانی و ارضای مهمترین نیازمندی های بشریت ادان کند . سوسیالیسم واقعی با اینکار خود مستقیم و یا بطور غیر مستقیم به نوسازی و تکامل هر چه بیشتر اندیشه های انترناسیونالیستی مارکسیسم به مثابه شرط غیر قابل گذشت و عمومی برای مبارزه پیروزمند توده ها را سبب شود .

انقلاب اکتبر و بنای اولین دولت سوسیالیستی جهان امیدهای سترگ را در میان زحمتکشان کشورهای سرمایه داری بیدار می کند . البته انتقادات مبالغه آمیزی نیز وجود داشت ، لنین در سال ۱۹۱۷ پیش بینی کرد و گفت : "به پهلوتاریای روس پیروزهای بسیاری داده شده است . در هیچ کجای دنیا طبقه کارگر موفق نشده است چنین انرژی انقلابی بروز دهد که در روسیه شاهدش بودیم . اما به کس که چیزهای بسیاری داده شده باشد ، چیزهای زیادی نیز خواسته می شود ." (۴)

در واقع نیز از کشور شوراها انتقادات زیاد می رفت . سهم تعیین کننده این کشور در مبارزه برای آزادی بشریت نشان می دهد که امیدهای بیدار شده بوسیله انقلاب اکتبر بحق بودند . تنها برنامه های پنجساله قبل از جنگ را به یاد آوریم که بوسیله آن کمونیسم در غرب در میان کارگران و روشنفکران شرقی هواداران فعال بسیاری یافت . هرگز نباید قربانیان عظیمی که خلقها در شوروی در جنگ علیه فاشیسم تحمل شدند ، نقد اتحاد شوروی در استعمار زدائی و بازتاب عظیم بین المللی که کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی یافت از یادها زوده شود . امروزه پویایی نوسازی جامعه شوروی که مقیاس آن را کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد تأکید قرار داد موثر است . لنین انتقادات فراوانی از کار سترگ آغاز شده با انقلاب اکتبر داشت . اما فوراً شروع به تکمیل و تدقیق پرداخت هایش پیرامون راه باقیمانده کرد . اگر در ماه مارس ۱۹۱۹ او تصور می کرد که ممکن است بنیانگذاران بین الملل کمونیستی ، بنیانگذاری جمهوری فدراتیو جهانی شوراها را نیز به چشم ببینند . دو سال بعد در اثر خود "درباره مالیات جنسی" این حکم مهم را ارائه داد که : "سوسیالیسم

پیروزمند تنها در نتیجه همکاری انقلابی پرولترهای همه کشورها و از طریق یک سری آزمایش ها و کسب از آنها هر کدام را که جداگانه بگیریم و یکطرفه بوده و تحت عدم همخوانی صدمه خواهد دید و بوجود خواهد آمد .

این فکر اصولاً پراهمیت ( باید در نظر داشت که در چه زمانی فرمولبندی شده ) کلیسند در یک دگرگونی هایی است که از سال ۱۹۱۷ در جهان در جریان بوده و در یک سببی است که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در این کار ادراک کرده اند . انقلاب اکتبر مرحله جدیدی را در تاریخ بشریت گشود . شاخص این مرحله آنست که در بخش معینی از کره ما سوسیالیسم تمام شده ای ایجاد نشده است ، بلکه تلاشهای متعدد سوسیالیستی وجود دارد که بصورت ناگزیری "عدم تطابق" معینی را نشان می دهند . از طریق مجموعه نتایج خود و مبارزه نیروهای ضد امپریالیستی و مترقی شرایط آغاز به ایجاد کرده اند که اجازه می دهند بتوان از این صحبت کرد که سوسیالیسم پیروزمند در مدت زمان کوتاهی چنان تحکیم خواهد یافت که قادر باشد از پیشرفته ترین سرمایه داری در همه گستره ها بطور آشکار پیشی گیرد .

توضیحات :

- ۱- کارل مارکس - فریدریش انگلس ، آثار ، جلد ۱ ، ص ۳۸۶
- ۲- همانجا ، ص ۳۸۵
- ۳- این سنت یا تظاهراتی ادامه خواهد یافت که برای ۲۵ اکتبر ۱۹۸۷ در نظر گرفته شده است .
- ۴- و ای . لنین ، آثار ، جلد ۲۴ ، ص ۱۷
- ۵- همانجا ، جلد ۳۲ ، ص ۳۵۲

# سخنی در باره «پراودا»ی لنینی

تسدانک هورتی  
عضو دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست  
چکسلواکی  
سردبیر "روده پراوو"

انتشار اولین شماره "پراودا" ، روزنامه علمی پرتیراژ کارگران پهلرزبورگ ( در واقع ارگان مطبوعاتی حزب بلشویکیها ) در روز ۵ ماه مه ۱۹۱۲ ، روز تولد کارل مارکس ، دارای اهمیت عظیم سمبلیایی بوده با این کار در وهله نخست نشان داده شد که پرولتاریای پیکارجوی روسیه اندیشه های بنیادگذار کمونیسم علمی را از آن خود کرده است .

با پیروزی انقلاب اکتبر ، این روزنامه نسبتاً کوچک و تحت پیگرد سیمانه تزارسم ، به یک وسیله پرتوان تشدید پیشرفت اجتماعی تبدیل شد . لنین به مناسبت دهمین سالگرد موجودیت "پراودا" مقاله تحت عنوان "پیرامون دهمین سالگرد پراودا" <sup>(۱)</sup> به رشته تحریر درآورد . وی سالگرد روزنامه ای را که در قلبش جای داشت بهانه گرفت تا اندیشه های پراودا را یکی از پدیده های دوران ما ، در باره تسریع روند انقلابی جهان که زائیده انقلاب کبیر اکتبر بود تشریح کند .

آوای اولین انقلاب پرولتری پیروزمند ، با وجود تمام کوشش های دولتهای بورژوازی و مأموران استعماری برضد آن بصورت توقف ناپذیری با عبور از مرزهای کشورهای ما در آگاهی طبقه کارگرود یگروزحتکاشا کدورهای بسیاری از کره زمین نفوذ زرفی کرد . لنین نوشت : " علت اصلی چنین تسریع عظیم تکامل بین المللی در این نهفته است ، که صد ها و صد ها میلیون انسان در این تکامل سهم شده اند .۰۰۰ این اکثریت اکنون بیدار شده و به حرکت آمده است .۰۰۰" <sup>(۲)</sup>

لنین هنگام توضیحات خود درباره دگرگونیهای کیفی سیمای اجتماعی جهان به سهمی نیز که مطبوعات انقلابی در رویداد های تاریخی ایفا می کنند اشاره کرد . وی نوشت : " چنانکه در رساله های

تسدانک هورتی ، متولد ۱۹۳۰ ، سال ۱۹۵۴ کار در رعیت تحریریه "روده پراوو" را آغاز کرد . از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ خبرنگار روزنامه درسکوبوده از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۳ معاون سردبیر . وی از ماه ژوئن ۱۹۸۳ سردبیر "روده پراوو" است و از همان سال عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی و از سال ۱۹۸۴ عضو دبیرخانه کمیته مرکزی است .

۱۹۰۶/۱۹۰۷ بنظر می‌آید و تزاریسیم بر سر انقلاب کوبیده است ۱۰۰۰ اما تنها چند سال پس از آن حزب بلشویک توانست - به شکل و شیوه دیگری - در ستاد دشمن نفوذ کند و کار روزمره قانونی و علنی تخریب آرام حکومت خود کامه منفور تزاری و زمینداران را از درون آغاز نماید . (۳)

حزب کمونیستها و کار خود انقلابی در ستاد دشمن را با مطبوعات خود و بویژه "پراودا" که به شکرانه تهنیت کارگران و روزانه منتشر میشد انجام میداد . بدین ترتیب و مطبوعات بلشویکی تحت رهبری "پراودا" سهم بسزائی در فرار سیدن تولد سوسیالیسم در قرون بیستم داشتند .

لنین برای گسترش تجربه های "پراودا" در میان پرولتاریای بین المللی و ارزش بزرگی قایل شد . او در هنگام دیدار خود با کمونیستهای خارجی چنان که ویلهلم کونن و یکی از رهبران نامدار جنبش کارگری آلمان به یاد می‌آورد و تأکید می‌کند که نمونه "پراودا" که از زندگی در روسیه گرفته شده باید با شرایط بکلی دگرگونه تکامل در اروپای غربی در پیوند درحد ممکن تنگاتنگی قرار گیرد تا در آن این نمونه را زنده سازد . (۴)

لنین در دهتگانی که جنبش انقلابی در کشور هنوز دوران کودکی خود را می‌گذراند آرزوی بی‌شکیب روزنامه ای را داشت که استخوانبندی حزب سیاسی سراسری روسیه را تشکیل دهد . این روزنامه - می‌بایست روزنامه ای می‌بود که نه تنها بلخ و مریخ جمعی باشد بلکه بتواند به سازمانده جمعی نیز مبدل شود . لنین آنرا با بوب بستنی تشبیه می‌کرد که دوریک ساختمان در حال بنا بسته می‌شود طرح ساختمان را نشان میدهد و رفت و آمد هر کدام از کارگران ساختمان را تسهیل می‌کند . (۵)

ما دوستان و رفقای خارجی "پراودا" کاملاً موافق آنیم که این روزنامه "پراودای لنینی" خوانند می‌شود . این روزنامه در واقع نیز ثمره نبوغ فکری و سازمانگرانه لنین است .

من میخواهم یادآوری آن را بکنم که کارگران سوسیال دمکرات پراگ در ژانویه سال ۱۹۱۲ با نشان دادن آشکار همبستگی پرولتری خود و میهمانخانه مردم را در اختیار انقلابیون روسی گذاشتند تا کفرانس ششم سراسری روسیه ( کفرانس معروف به پراگ ) حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه را برگزار کنند . لنین بعدها نوشت : " ما با این وجود موفق شدیم و یک روزنامه یعنی "پراودا" را منتشر کنیم . . . و از جمله به شکرانه همان کفرانس ( ژانویه ) . ما کمونیستهای چکوسلواکی بسیار خوشوقتیم که این همایش تاریخی در کشور ما برگزار شد و سببیک است که شرایط حکم می‌کرد که در همان خانه در پراگ که بلشویکهای روسیه کفرانس خویش را برگزار کردند در سال ۱۹۲۰ اولین شماره خواهر چکوسلواکی "پراودا" ، یعنی "روده پراوو" منتشر شود .

لنین نه تنها "پراودا" را بنیان گذاشت بلکه با وجود دوری از آن هدایت آنرا نیز بعهده داشت . لنین هنگامی که مدتی پس از بنیانگذاری روزنامه و از پاریس به کراکاو نقل مکان کرد تا به روسیه نزدیک تر باشد و هنگام تقاضای اجازه اقامت در برابر پزشکی که کومساریای پلیس محل پیرامون شغسل

اصلی اش از وی کرد پاسخ داد ، " من خبرنگار روزنامه دمکراتیک روسیه و "پراودا" هستم که در پترزبورگ منتشر می‌شود و آن روزنامه روسی که در پاریس تحت عنوان "سوسیال دمکرات" منتشر میشود لنین در واقع نیز بطور مرتب برای "پراودا" مطلب می‌نوشت . در ۶۴ شماره ای که بین ۱۹۱۲ و ۱۹۱۴ منتشر شده است ۲۸۰ مقاله و یادداشت از لنین بود . لنین بعدها نیز که رجل پرشغله دولتی شوروی بود "پراودا" را فراموش نکرد .

تمام زندگی و فعالیت لنین نمونه پرفروغ آنست که نقش مطبوعات انقلابی باید چگونه درک شد موبکار گرفته شود . "پراودا" از عهد رسالت خویش برآمد . این روزنامه به حزب بلشویکها در سازماندهی زحمتکشان روسیه برای پیکار در راه سرنگونی رژیم استبداد تزاری و سپس نظام سرمایه داری یاری رساند . این روزنامه به حزب در ساختمان سوسیالیسم و تبدیل کدور عقب مانده به پیشرفته ترین و از لحاظ صنعتی و علمی - فنی توسعه یافته ترین کشور سوسیالیسم جهانی که اولین قمر مصنوعی کره زمین و اولین سفینه فضائی سرتشین دار را به بشریت اعطاء کرد یاری رساند .

اندیشه های لنین در مورد تسریع روند انقلابی در جهان از بسیاری جوانب برای زمان حال صادق است . تکامل بشریت شتاب فوق العاده ای یافته و اکثریت آن به حرکت درآمده است . در تمام جهان روند های بنیادی اجتماعی در جریان است . اندیشه های اکبرو سوسیالیسم جهانی تأثیر سترگی به این روند دارند .

بسیاری از احزاب برادر که نیروی رهبری کننده کشورهای سوسیالیستی هستند و اخیراً در کنگره

های خویش برنامه هایی برای تسریع پیشرفت اجتماعی اقتصادی به تصویب رسانده اند . چنانکه

اتحاد شوروی در نظر دارد تا پایان قرن حاضر توان تولیدی کشور را دو برابر کند و تمام با آن بهما سازا کیفیتاً بنیادی آن دست زند و بارآوری کار را تا میزان ۲ تا ۳ برابر افزایش دهد . برای انجام این برنامه نه تنها مکانیسم اقتصادی و بلکه دقیقاً تمام گستره های زندگی جامعه بطور بنیادی دگرگون شود اگر بگوییم که تمام جهان گوش فرا داده و از خود می‌پرسد که آیا اتحاد شوروی این وظایفی را که در

برابر خویش قرار داده می‌تواند انجام دهد و بیالغه نکرده ام . بسیج خلق شوروی و تمام نیروهای مادی و معنوی آن بدون هیچگونه تردیدی اهمیت گسترده ای برای امروسوسیالیسم در تمام جهان خواهد داشت .

پلنوم ژانویه ۱۹۸۷ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در آن روند دگرگونی و سیاست کادریهای حزب مورد بررسی قرار گرفت بطور مقتضی اثبات کرد که کمونیست های شوروی چگونه پیگیرانه و اصولی و خللاقانه برنامه انقلابی خویش را تحقق می‌بخشند . میخائیل گارباچف و در ماه فوریه هنگام دیدار با مدیران رسانه های گروهی و ارگانهای تبلیغی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مضمون دگرگونی را بطور روشن و صریح مشخص ساخت : " نه دور از سوسیالیسم بلکه سوسیالیسم پیشرفته نه دور از دمکراسی بلکه با دمکراسی بیشتر نه دور از اخلاقیات سوسیالیستی بلکه با اخلاق سوسیالیستی (۸)

لنینیسم خلاق امروز بدین ترتیب پیگیرانه کارسترگی را که حزب بلشویک در اکتبر ۱۹۱۷ آغاز کرد ادامه می دهد .

ما روزنامه نگاران کمونیست که تحت شرایط ملی متفاوتی فعالیت می کنیم ، با رضایتمندی می بینیم که : " پراودا " ، دوست و رفیق و آموزگارمان در پیشاپیش صف کسانی قرار دارد که در راه دگرگونی پیکار می کنند و آنرا با نیرومندی و جسورانه تسریع می کنند . روزنامه با علنیت تمام آن کسانی را که حرف و عملشان همخوانی ندارد مورد بازخواست قرار می دهد . " پراودا " الهام بخش حزب و تمام جامعه برای اعمال نوین است . روزنامه تبادل نظر جمعی را به جریان می اندازد ، هیچگونه منصفه منوعه انتقاد را نمی شناسد ، برای دگرگونی ریشه ای تمام عرصه های زندگی می رزد ، و خود نیز بطور مضمونی ، ساختاری و شکل تغییر می یابد ، غنی از ابتکارات و خلاقانه شریکشی مطبوعات را افزایش می دهد .

موضوع اتحاد شوروی برای مطبوعات انقلابی ناشناخته نبود . برعکس ، خبرهای تازه از کمپورسورا همواره درصد گزارشات رویداد های جهانی قرار داشت . و این امر امروز بیشتر از زمان دیگری ، و " پراودا " همواره منبع غنی چنین اطلاعات و تجربه ها و الهام ها بوده و برای همیشه خواهد بود . نمونه مطبوعات مارکسیستی استوار در اصول و وفادار به حقیقت ، عامه فهم ، قانع کننده و مسازز در ستانه لنینی روزنامه نگاری که هر روز بکار می آید .

" پراودا " در اواخر سال گذشته ، یک صفحه کامل را به گفتگوی باز و بی پرده با خوانندگان اختصاص داد . نظریات خوانندگان نسبت به روزنامه ، خواهش ها و طلب ها در این صفحه بازتاب یافتند . هیات تحریریه نیز بنوبه خود نقشه های خود را برای سالی که هفتاد و مین سالگرد انقلاب اکتبر برگزار خواهد شد به اطلاع رساند . " پراودا " در مورد نقش خویش در دگرگونی های اجتماعی که در اتحاد شوروی در جریان است نوشت : " زمان ما زمان بازسازی و کوششها و برنامه های گسترده ای است که بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی معین کرده است . آیا روزنامه ای می تواند نظاری درکنار ایستاده باشد ؟ بدیهی است که خیر . " پراودا " موضع روشنی نسبت به آن دارد : نباید فقط رویدادها را ثبت کرد ، باید مشوق آن بود ، به پیش رفت ، و چنانکه شایسته ارگان رزمی کمیته مرکزی حزب است ، پیگیرانه درباره روند دگرگونیها - در مرتبه نخست در سازمانهای حزبی ، در اقصا در ساحه اجتماعی و زندگی فکری - گزارش داده نوآوری و بهترین تجربه ها را مورد پشتیبانی قرار داد و تلاشهای را که در راستای خفه کردن عمل زنده با لفاظی توخالی ، دیوانسالاری و بی اعتنائی سیر می کند به نقد کشید . (۱)

" پراودا " مؤکدا خواهان دگرگونی های اجتماعی است که راستای استراتژیک آنها بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی معین ساخته است . برای آنکه همه جا " سوسیالیسم بیشتر " و منبع آن " دمکراسی بیشتری " وجود داشته است . روزنامه برای اخلاق والای کمونیستی و برای آنکه هر

شهروندی حقیقتاً خود را سرور دولت سوسیالیستی ، صاحب ثروت های اجتماعی و تمام وسایل تولید احساس کند ، از این ثروت ها پاسداری کند و بکوشد آنها افزایش دهد ، برای آنکه هم امور مربوط به عامه ، امور مشترک و هم امور شخصی وفردی در تقایش جای داشته باشد .

بدین خاطر نیز خواسته درجه اول " پراودا " آنست که تجربه های زنده کارگران ، قهرمانان معاصر را تبلیغ کند ( چیزی که همیشه کرده است ) . اینها انسانهایی هستند که با رفتار و کردار خویش نمونه هتیمی برای دیگران و مشوق آنها هستند ، و میل مبارزه برای دگرگونی های انقلابی ، سبک نوین کار ، اندیشه نوین خلاق را در آنان بیدار می کند . لنین درست به همین کار مطبوعاتی که در پی یافتن نطفه های نو ، پاسداری و افزودن بر آن باشد و آنها از علف های هرز در امان بگذارد فرا می خواند .

شاخص " پراودا " است که در برابر هر چیزی که راه پیشرفت جامعه را سد کند تحمل ناپذیر باشد . با سازش ناپذیری به پیکار با بی اعتنائی ، دیوانسالاری ، لختی ، پدیده های متنوع دور از شأن اجتماع ، دست می زند ، حقیقت گوش ، مستدل و مشخص بودن شاخص های اساسی اظهارات انتقادی آن هستند .

از ماههای اخیر مقاله عایی پیرامون یک خبرنگار از منطقه وورشیلوگراد در اوکراین بویژه در یاد من مانده است . او بخاطر رفتار اصولی و صداقت خویش از سوی مقامات محلی مورد اذیت و آزار قرار گرفته و حتی بازداشت شده بود . " پراودا " چندین بار به این رویداد پرداخت و به آن علت که این عمل کاملاً و عمیقاً مخالف انساندوستی ، قوانین و اخلاقیات جامعه شوروی بود ، آنها محکوم ساخت . هیات تحریریه نه تنها موفق به حفاظت از خبرنگار و مجازات گناهکاران شد ، بلکه مبارزه علیه نقض قوانین را به پایان منطقی خود رساند . و م . چیریکوف رئیس کمیته امنیت دولتی اتحاد شوروی و و . شریبتسکی دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین در پراودا در مورد اقدامات انجام شده گزارش دادند . آنان اطلاع دادند که عده ای از کادرهای رهبری منطقه وورشیلوگراد که به جرم نقض حسن قانونیت سوسیالیستی گناهکار شناخته شده بودند به سختی مجازات شده و از پست های خود برداشته شدند . و از آنجا که رهبری منطقه کاستی های سنگین دیگری را مجاز داشته بود ، دبیر اول کمیته منطقه حزب از مقام خود برکنار شد .

" پراودا " امروزه نشاندهنده تلاشهای هدفمند اجرای اصل لنینی علنیت است . این واژه پر محتوی توجه ویژه روزنامه نگاران ، خوانندگان و تمام جامعه را به خود جلب کرده است . لنین در مقاله " وظایف بعدی دولت شوروا " را که در ۲۸ آوریل ۱۹۱۸ در پراودا منتشر شد ، " کلاسونسوت " ( علنیت ) را وسیله ای برای سازماندهی مسابقه سوسیالیستی خواند . (۱) اما این امر برای وی بیشتر از آن بود : اصل مشارکت واقعی توده های زحمتکش در مدیریت ، شیوه ای از سیاست ، اساس



د مکراسی جامعه شوروی - عنایت برای وی یکی از شاخص‌های اساسی مطبوعات طراز نوین و مطبوعات که ابزار ساختمان سوسیالیستی است، که "مسائل زندگی روزمره اقتصادی را به داوری توده ها می‌گذارد و کمک می‌کند که مورد مطالعه جدی قرار گیرد" و کلکیونای کار را "بطور مشروح در جریان موفقیتهای قرار دهد و آنها را که سرسختانه هنج و منج و تنبلی و بی‌نظمی و احتکار را حفظ کرده اند در "لیست سیاه" قید نمایند. (۱۱)

کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی عنایت را مسئله اصولی سیاسی عنوان کرده تا تأکید کرد که: "بدون عنایت، دموکراتیسم و خلاقیت سیاسی توده ها و مشارکت توده ها در مدیریت وجود ندارد و نمیتواند هم وجود داشته باشد." (۱۲) حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون هیچگونه ابهامی بر این نظر است که عنایت در همه جا، در مرکز و در پایه را به سیستمی که بدون هیچگونه اصطلاحی کسار کند مبدل سازد. این موضع در واقع نیز دارای اهمیت اصولی است، و آن نه تنها در جامعه شوروی، "پراودا" در اول صف کسانی قرار دارد که خواهان عنایت هستند، بلکه آنها عنصر ملزوم زرفش هر چه بیشتر د مکراسی می‌دانند، و آنها وسیله غیر قابل اغماض مطلع ساختن آشکار توده ها از کارها در همه سطح و تحلیل امکانات برای تحقق واقعی خودگردانی سوسیالیستی خلق و واریسی نقادان آن می‌شناسند. عنایت تنها اطلاع نیست، بیشتر از آن است. عنایت شیوه تبادل نظر آشکار و علنی است و چنان که لنین می‌خواست، راه را برای "تبادل نظر فوایگرو منظم با توده گسترده خوانندگان" (۱۳) میگشاید. یکبار دیگر نگاهی به "پراودا" می‌اندازیم. این روزنامه به خوانندگان خود اجازه صحبت میدهد و این امکان را برای آنان فراهم می‌سازد که موضع خویش را نسبت به مسئله سیاسی و اجتماعی توجیه دهند. ارزیابی‌ها و توصیه‌های آنان را منتشر می‌سازد. اغلب این نامه‌ها فرمولبندی تندی دارند و اغلب نیز نظرات ابراز شده در این نامه‌ها با نظر هیئت تحریریه منطبق نیست. هیئت تحریریه در مورد برخی مسائل مهم مطرح شده در نامه‌های خوانندگان بحث‌هایی را سازمان می‌دهد.

اخیراً "پراودا" بعنوان نمونه نامه یک کارگر از "یلنس" در منطقه لیتوانی در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه را که به علت انتقاد از کمبودها به درگیری با اطرافیان خود کشانده شده بود منتشر ساخت. در این نامه آمده بود: "من این نامه را پس از فکر کردن های طولانی ورنج آور می‌نویسم." "من ۳۷ ساله هستم، متأهل و دو فرزند دارم. از سال ۱۹۲۲ عضو حزب هستم. چنانکه می‌بینید مدت طولانی است با این وجود قلم از نوشتن "کمونیست" برهیز می‌کنم و من "عضو حزب" نوشته‌ام. تمام تردیدهای من در این واژه‌ها چرخ می‌خورند. من می‌خواهم در زندگی‌ام چیزی را دگرگون سازم اما چیزی از آب در نمی‌آید." (۱۴) این نامه هیئت تحریریه را به این نتیجه رساند که ستون جدیدی را در روزنامه بگشاید تحت عنوان "موضع تو در روند دگرگونی". در روزنامه بحث آموزنده‌ای پیرامون این مسئله آغاز شده است که یک کمونیست چه رفتاری باید در برابر مسائل اجتماعی که به مرحله حل خود

رسیده اند داشته باشد، چگونه باید برای عنصر نو مبارزه کند و جو تحلیلی ناپذیری در مقابل کاستی‌ها را ایجاد کند.

کوشش‌های کارکنان "پراودا" در راستای به کرسی نشاندن عنایت به مثابه موازنه زندگی و الهام بخش هیئت تحریریه "رود پراوو" نیز هست. طبیعتاً نه به مثابه تقلید مکانیکی این یا آن شیوه روزنامه نگارانه، بلکه در مرتبه نخست، کاربرد خلاق این اصل جهان‌شمول لنینی بر شرایط مشخص و متناسب با سنت‌های ما. من چنین طرز برخوردی را نیز در نزد مجله‌ها و روزنامه‌های دیگر کشورهای سوسیالیستی مشاهده می‌کنم. بدون تردید این امر در مجموعه مطبوعات دموکراتیک جهان بازتاب خواهد یافت. "گلاسنوست" (عنایت) واژه‌ای روسی است اما مضمون آن بین المللی است.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر نفوذ "پراودا" بطور عینی بین المللی شد. این روزنامه به مثابه سخنگوی حزب‌برهبری کننده اولین دولت کارگران و دهقانان تاریخ اعتبار والا، عملکرد نوین و نقش نوینی را بسیار فراتر از مرزهای کشور خویش کسب کرد. "پراودا" موجب گسترش اندیشه‌های انقلابی اطلاعات دست اول در مورد پراتیک انقلابی و تجربه‌های مشخص ساختمان سوسیالیستی شد. هر کس بخواهد بداند که در اتحاد شوروی چه میگذرد، باید به "پراودا" متوسل شود. امروزه مقاله‌های آن به بسیاری از زبانها ترجمه می‌شود و حتی شرکت‌های سرمایه داری آنها بر اساس تجاری توزیع میکنند. "پراودا" در خان برای دوست و دشمن، صدای اتحاد شوروی است. هیئت تحریریه روزنامه فعالانه می‌کوشد که مشی سیاست خارجی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی جامعه عمل بیوشد. بویژه می‌خواهم به محتوای دائم التزاید اخبار روزنامه اشاره کنم. این امر تنها به علت آن نیست که "پراودا" دارای شبکه وسیعی از خبرنگاران مستقر در خارج است که روزنامه‌های معدودی قادر به داشتن آنند. یکی از دلایل آنست که در این اواخر بطور فزاینده‌ای گزارشات منابع خبری غیر شوروی را به چاپ می‌رساند و مقالات آن دسته از سیاستمداران خارجی را منتشر میکند که نمیتوان آنها را هواداران کمونیسم به شمار آورد.

این امر قبل از هر چیز دیگری نشانه منطقی اندیشه نوین سیاسی و منطقی واقعیت‌های دوران هسته‌ای - کیهانی است. برای تمام انسانهای با حسن نیت، مستفاد از منافع طبقاتی و نظرگاه‌های سیاسی (طبیعتاً به استثنای نظامی‌گرایان افراطی)، امروزه جلوگیری از انقراض تمدن بشری و رهایی جهان از خطر نابودی هسته‌ای در صدر وظایف قرار دارد.

"پراودا" در همین حال به سنت‌های همبستگی بین المللی با کمونیست‌های سراسر جهان با تمام کسانی که برای پیشرفت اجتماعی فعالیت می‌کنند و علیه امپریالیسم و برای صلح پایدار می‌رزمند وفادار ماند. اغلب در این روزنامه نویسندگان احزاب کمونیست و کارگری به سخن می‌آیند. روزنامه تریبون است برای تبادل نظر پیرامون تکامل جنبش ما. "پراودا" بطور مشروح درباره ساختمان سوسیالیسم

در کشورهای برادریه در باره مبارزه زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری و جنبش پرولتاریه صلح گزارش می دهد .

افشای دائمی سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم و پشتیبانی از خلقهای کشورهای در حال رشد در کوشش خویش در راستای احراز استقلال کامل و استقرار نظام بین المللی عادلانه در زمره موضوعهای اصلی "پراودا" است . در این مبارزه که در چند جهت در جریان است ، صدای آن با روزنامه ها و مجله های پر شمار کمونیستی ، مترقی و دمکراتیک که بزبانهای دیگر منتشر می شوند در هم می آمیزد . ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در میان این روزنامه از اعتبار و احترام شایسته ای برخوردار است . چنانکه شاهدان آن زمان گزارش می دهند ، اولین شماره "پراودا" در تیراز ۶۰ هزار نسخه منتشر شد . امروزه شمار تیراژ آن بیش از ۱۱ میلیون نسخه است ، میان این ارقام نه تنها فاصله زمانی ۷۵ سال ، بلکه دوران مبارزات دشوار و برخی اوقات تلخ ، دوران موفقیت های غیر قابل انکار در مبارزه برای صلح و سوسیالیسم ، دوران تسریع شدید پیشرفت اجتماعی قرار دارد .

- ۱ - و . ای . لنین ، آثار ، جلد ۲۳ ، ص ۳۳۸ - ۳۳۵ .
- ۲ - همانجا ، ص ۳۳۵ و ۳۳۶ .
- ۳ - همانجا ، ص ۳۳۶ .
- ۴ - لنین در "پراودا" ، مسکو ، ۱۹۷۰ ، ص ۳۳۲ .
- ۵ - و . ای . لنین ، آثار ، جلد ۵ ، ص ۱۱ .
- ۶ - همانجا ، جلد ۳۵ ، ص ۲۹ .
- ۷ - منتخبات لنین جلد ۲ ، ص ۴۷ .
- ۸ - نویس دیچلند ، ۱۶ فوریه ۱۹۸۷ .
- ۹ - پراودا ، ۲۹ دسامبر ۱۹۸۶ .
- ۱۰ - و . ای . لنین ، آثار ، جلد ۲۷ ، ص ۲۵۰ .
- ۱۱ - همانجا ، ص ۲۵۱ .
- ۱۲ - کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی ، گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی ، گزارشگر : م . س . گارباچف ، بنگاه انتشاراتی دیپس ، ۱۹۸۶ ، ص ۸۸ .
- ۱۳ - و . ای . لنین ، آثار ، جلد ۳۱ ، ص ۳۹۹ .
- ۱۴ - پراودا ، ۲۹ دسامبر ۱۹۸۶ .

## گامی مهم در راه نو سازی

### نگویان وان لین

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام

بعد از پیروزی بر تجاوزگران آمریکائی ، رهائی کامل و به هم پیوستن مجدد ویتنام ، خلق ماتحت رهبری حزب وارد مرحله نوینی از انقلاب - مرحله ساختمان سوسیالیسم و دفاع از میهن سوسیالیستی گردیده است . در این مسیر کنگره ششم حزب کمونیست ویتنام که در دسامبر ۱۹۸۶ برگزار گردیده رویداد مهمی بشمار می رود .

به افتخار کنگره دسر تا سر کشور سابقه ای برگزار گردید . کمونیستها و سایر زحمتکشان بطور مشروح در جمعاعات به بحث پیرامون پیش نویس گزارش کمیته مرکزی پرداختند . بیش از یک میلیون تن از شهروندان عقاید خود را ابراز داشته پیشنهادات سازنده ای را ارائه دادند که بسیاری از آنان مد نظر قرار گرفته ، گزارش را غنی ساخته و باعث گردیدند که مصوبات هر چه بیشتر در تطابق با ضروریات کنونی انقلاب ما قرار گیرند .

کنگره ششم فضلا اوضاع کشور را تحلیل کرد . پنج سال گذشته برای حزب و خلق ما سالهای آزمایش بودند . انقلاب ویتنام خود را در شرایط مساعد داخلی و بین المللی تکامل بخشید ، اما مشکلات جدی نیز موجود بودند . مردم ویتنام در راه تحقق اهداف و وظایف صوب کنگره پنجم ، شجاعانه نماندند .

نگویان وان لین (متولد ۱۹۱۵) در سال ۱۹۲۹ به جنبش ملی و انقلابی پیوست . وی بارها توسط حکام استعماری دستگیر شده به زندان رفت . در سال ۱۹۳۶ وارد حزب گردید . از سال ۱۹۴۹ عضو دفتر دائمی قسمت جنوبی کمیته مرکزی و از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ دبیر این دفتر بود . بعد آزادی ویتنام جنوبی در سال ۱۹۷۵ بعنوان دبیر کمیته شهری شهروشی مین بگا برداخت . از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ عضو کمیته <sup>بعنوان</sup> اجرائی اتحادیه عمومی سندیکائی ویتنام به انجام وظیفه پرداخت . از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ مجدداً به سمت دبیر کمیته شهری شهروشی مین برگزیده شد . نگویان وان لین از سال ۱۹۶۰ عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام می باشد . در سال ۱۹۷۶ به سمت عضو هیئت سیاسی و هیئت دبیران کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام انتخاب گردید . در روز ۱۹۸۵ مجدداً به عضویت هیئت سیاسی و در روز ۱۹۸۶ به سمت دبیری کمیته مرکزی درآمد . از دسامبر ۱۹۸۶ وی دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام می باشد .

بسیاری را از پیش پا برداشته در ساختمان سوسیالیسم و در دفاع از مبهم و انجام وظایف انترناسیو - نالیستی به موفقیت های بزرگی نائل گشتند .

از طریق تحقق به دو وظیفه استراتژیک<sup>(۱)</sup> تحکیم هیستوکی و همکاری همه جانبه با اتحاد شوروی جمهوری دیموکراتیک خلق لائوسه - جمهوری خلق کابوج و سایر کشورهای برادره تقویت دوستی و همکاری با کشورهای ملی دست یافته اند و با نیروهای شرقی و صلح دوست کرده ما و شرایط جدیدی برای پیشبرد بیشتر انقلاب در ویتنام پدید آمده اند .

همانطور که کنگره تأکید نمود به منظور فضاوت عینی اوضاع در کشور ما و ضروری بود که به واقعیات توجه شده و وضعیت بدقت مورد ارزیابی قرار گرفته و حقایق صادقانه بیان گردند . مجمع حزبی همزمان با این گذاری بر دستاوردها و به صراحت بفرزنجی اوضاع اقتصادی - اجتماعی را اعلام داشت : آهنگ رشد تولید و سرمایه گذاری ناکافی بوده و در سیستم چرخش کالا - پول و نیز توزیع اختلالاتی وارد شده و در اقتصاد عدم تناسب قابل ملاحظه ای وجود دارد که تنها به کندی ازین رفته و در بعضی از رشته ها حتی تشدید می گردد و روابط تولیدی سوسیالیستی در قیاسی رضایتبخش تکامل نمی یابد و در زندگی خلق همچنان مشکلات عدیده ای موجودند و در جامعه پدیده های منفی و در عین حال جدی ظاهر گشته اند . کنگره صادقانه به کشف کیبودها و خطاهای دست زد و که مدت زمانی طولانی در عملکرد رهبری حزبی و دولتی وجود داشت . خطاهای در ارزیابی به هنگام تعیین اهداف سیاسی و در حین تحقق یک استراتژی صحیح و پهنکام سازماندهی کار به منظور رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده صورت گرفته بودند . ریشه های عمده این اشتباهات و بخصوص در عرصه سیاست اقتصادی ذهنی گراشی و اراده گراشی و طرز تفکر عملکرد ساده و همچنین تعجیل و تضعیف رهبری روند های توسعه اقتصادی و اجتماعی و نیز عدم توجه کافی به قانونهای عینی ساختمان جامعه نوین بوده اند . در اینجا ما شاهد تأثیر ایدئولوژی خرد و بورژوازی و نیز انحرافات راست و " چپ " می باشیم . نهایتاً کیبودها و اشتباهات به نقاط ضعف ایدئولوژیک و سازمانی و سیاست پرسنلی حزب بازمی گردد . اینجاست که ریشه پدیها قرار گرفته .

انبراتیك دورانهای گذشته و کنگره در سهای با اهمیت را بیرون کشید : اولاً - حزب میبایستی در مجموعه فعالیتش از شناخت همه چیز در خلق ریشه دارد " پیروی نموده و از طریق تحقق بخشیدن به حقوق خلق زحمتکشان مبنی بر حاکمیت جمعی دست به عمل بزند . ثانیاً - میبایستی همواره از شرایط واقعی حرکت کرده و قوانین عینی را در نظر گرفته و در هماهنگی با آنها دست به عمل زد . ثالثاً - میبایستی آموخت که بتوان " نیروی ملت را با توان دوران پیوند داد . رابعاً - نیروی است که بین ساختمان تشکیلاتی و وظایف سیاسی حزب حاکمی که در رأس خلقی قرار گرفته که به انقلاب سوسیالیستی تحقق میبخشد همخوانی و هماهنگی بوجود آید .

از تحلیل وضعیت داخلی و بین المللی و کنگره به این نتیجه رسید که انقلاب ویتنام همچنان دو وظیفه استراتژیک - ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم و دفاع مطمئن از مبهم را پیش رو دارد . در شرایط کنونی ساختمان سوسیالیسم در تقدم قرار میگیرد . از این رو در مرحله آغاز دوران گذار مسئله تثبیت اوضاع اقتصادی - اجتماعی و در مراحل بعدی خلق بیشتر شرایط ضروری برای شتاب بخشیدن به صنعتی کردن سوسیالیستی مطرح میگردد . این بدان معنی است که تولید میبایستی جوابگوی تقاضا برای مصرف بوده و بتواند آنهاست ذخائر را متحقق سازد و میبایستی همچنان ساختار اقتصادی ایجاد نمود که متضمن رشد اقتصادی گردد و روابط تولیدی میبایستی بر حسب خصیلت و سطح رشد نیروهای مولده و تحکیم و تکامل یابند و میبایستی به ضروریات تقویت آمادگی دفاعی و امنیت کشور بهسای لازم دایه شود .

بدین منظور ما میبایستی قبل از همه سیاست اجتماعی و اقتصادی را از نو شکل دهیم که بتوانیم حق خلق زحمتکشان اعمال حاکمیت جمعی را تقویت کرده و شور مردم را ارتقاء داد و یانچینش فعال توده ای برای تحقق همزمان به انقلاب - در عرصه های روابط تولیدی ، علم و فن و نیز ایدئولوژی و فرهنگ - را باعث گردیم .

تلاشهای عمده طرحها و سیاست اقتصادی ما اینست که از ظرفیت های توانمهای موجود کشور و نیز کمکهای مؤثر بین المللی استفاده کرده تا بتوانیم توسعه پویای نیروهای مولده را همزمان با تحکیم و تثبیت روابط تولیدی سوسیالیستی تأمین نمائیم .

بمنوان اهم وظایف اقتصادی و اجتماعی برای دوره زمانی ۱۹۸۶-۱۹۹۰ و کنگره موارد زیر را تصویب کرد :

۱ - لازم است سه مجتمع برنامه ای - بمنظور تولید مواد غذایی ، کالاهای مصرفی و کالاهای صادراتی - تهیه گردیده و تحقق شان سازماندهی شود . در این برنامه ها آهنگ رشد و محتوی صنعتی شدن سوسیالیستی در فاز آغازین دوران گذار به سوسیالیسم به کشاورزی بمنوان پایه تحقق تمامی اهداف پیش رو گذاشته شده و اهمیت درجه اولی داده خواهد شد . صنایع سنگین و زیرساخت ( حمل و نقل و راه سازی و خطوط مواصلاتی - توضیح مترجم ) قبل از هر چیز با توجه باین نقطه نظر بنا و توسعه خواهند یافت .

ما انتظار داریم که مجتمع های برنامه ای تا پایان فاز اول مرحله گذار تحقق یابند :

- جامعه از لحاظ مواد غذایی تأمین گشته و ذخیره ای از مواد غذایی ایجاد گردد و نیازهای

اولیه جمعیت به مواد غذایی بطور پایدار پاسخ داده شود و از این طریق سطح مصرف برای بساز تولید نیروی کار کافی خواهد بود .

— احتیاج مردم به کالاهای صنعتی مورد نیاز زندگی روزمره برطرف گردد .

— تولید کالاهای مهم صادراتی افزایش یابد که از ارزش تحصیل شده از این طریق بتوان ورود کالاهای وارداتی از قبیل تجهیزات و ماشین آلات و قطعات یدکی و سایر محصولات را بطور عمده تأمین نمود .

این سه مجتمع برنامه ای محتوای عمده برنامه پنجساله جمهوری سوسیالیستی ویتنام را برای دور ۱۹۹۰-۱۹۸۶ را تشکیل میدهند . پیش بینی شده که قریب ۶۰ درصد سرمایه گذاری های دولتی برای تحقق این برنامه ها اختصاص یابد . بطور متوسط میبایستی در دوره ۱۹۹۰-۱۹۸۶ سالانه هر ۲۰-۲۰ میلیون تن و در سال ۱۹۹۰ ۲۳ میلیون تن مواد خوراکی تولید گردد که در این رابطه افزایش تولید سالانه ای حدود ۳-۲ میلیون تن نسبت به برنامه پنجساله گذشته تأمین گردد . تولید کالاهای مورد نیاز عمومی میبایستی بطور متوسط سالانه از رشدی حدود ۱۵-۱۳ درصد برخوردار گردد . برنامه پیش بینی می کند که صادرات کشور ما از محصولات کشاورزی و ماهیگیری ( بصورت خام یا پرورده ) و نیز محصولات صنایع سبک و دستی در دوره پنجساله حدود ۷۰ درصد رشد نیابد .

مجتمع های برنامه ای میبایستی در رابطه با هدفگذاریها و تعادل بین وسائل و امکانات موجود و قرارها و مصوبات برای تحقق این اهداف را در نظر بگیرد . لازمه این امر به نوبه خود حمل همزمان مسائل سازباندن تولید و استفاده از دستاوردهای علمی - فنی و سیاست اقتصادی می باشد . از این طریق جهت گیری نوسازی اقتصاد ملی تقویت گشته و ساختار اقتصادی بهم پیوسته ای بوجود می آید . از طریق تغییر شکل تولید و توزیع کالا نوین سرمایه گذاریها امکان بکارگیری مؤثرتر نیروهای کار و نیز استفاده بهتر از زمین و پایه های مادی - فنی کشور بوجود می آید .

۲ - تغییر نوسازی سوسیالیستی میبایستی با آنچنان اشکال و آهنگی انجام گیرد که در انطباق با خصالت و درجه رشد نیروهای مولده باشد . بخش سوسیالیستی میبایستی تقویت گسرد و طوری که اشکال مالکیت و نیز مکانیسم خدمات و توزیع آنچنان تکامل یابند که بخش دولتی موضع رهبری کننده خود را تقویت کرده و همواره با بخش تعاونی نقش مسلط را در اقتصاد ایفا نماید . موضع ما در مقابل بخش تولید کالای کوچک و بخش سرمایه خصوصی ( سرمایه داران کوچک ) در برخی رشته ها تولید و در رشته خدمات میبایستی بر طبق اصل : " استفاده برای تغییر و نوسازی و تغییر نوسازی این بخش برای استفاده بهتر از آن " استوار باشد . توسعه اقتصاد خانوادگی میبایستی تشویق گردد و زحمتکشانی را که بصورت انفرادی کار می کنند میبایستی جذب و ترغیب به کار جمعی گردند . همکاری بخش های مختلف اقتصادی میبایستی بر طبق اصل منافع متقابل و تساوی در مقابل قانون و نیز نقش مربوطه در جامعه تقویت شود .

۳ - مکانیسم رهبری در اقتصاد میبایستی نوسازی گردد و سیستم روشهای تمرکز بوروکراتیک

میبایستی قاطعانه محور گردیده و مکانیسم برنامه ریزی و اجتماعی در این رابطه طرح ریزی گردد که بر پایه رهبری سوسیالیستی اقتصاد و رهبری اقتصادی حسابرسی یا رعایت اکید اصل سانترالیسم دموکراتیک بنا شده باشد . برنامه ریزی بعنوان روش مرکزی رهبری اقتصاد از ابتدای دوران گذاره استفاده صحیح از رابطه پول - کالا را می طلبد . رهبری قبل از هر چیز به روشهای اقتصادی در ارتباط با روشهای اداری و پرورشی تکیه می نماید . قدرت اجرائی در این عرصه ها بر طبق اصل سانترالیسم دموکراتیک اعمال خواهد شد و از طریق مکانیسم نوین میبایستی در تمام عرصه های فعالیت اقتصادی نظام و انضباط برقرار گردد . دستگاه رهبری میبایستی تقویت شده و راند مانع بالا برده شود و کار سازمانی و پرورش کادر را میبایستی تکامل بخشیده و کادرهای متخصص و آموزش دیده با خصوصیات بالای اخلاقی انتخاب نموده که مناسب شرایط نوین فعالیت اقتصادی باشند .

حزب ما بر این عقیده است که در برنامه ریزی و رهبری اقتصاد ملی در کنار اتصال همه هنرک منافع کل جامعه و زحمتکشان جمعی و انفرادی ، میبایستی از اهمیت اقتصاد در همه جوانب و بطور صحیح استفاده نمود . حق واحدهای اقتصادی بر استقلال اقتصادی و تولیدی و خود کفائی مائسی و نیز حق کولکشیوهای کار بر اعمال جمعی قدرت تضمین می گردد . علاوه میبایستی اثربخشی رهبری مرکزی واحد در رابطه با مسائل کل کشور اهمیت دارند تا مین گشته در عین حال قدرت ارگان های محلی در حل تکالیف اجتماعی و اقتصادی گسترش یابد .

۴ - نقش علم و تکنیک بعنوان نیروی محرکه ترقی میبایستی قاطعانه بالا برده شود . توسعه علوم طبیعی و اجتماعی و فنی میبایستی در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار گرفته که از این طریق میتوان به اهداف اجتماعی و اقتصادی دسترس پیدا کرد و به امر دفاع ملی و امنیت بهای لازم را داد . میبایستی تواناییهای خلاق دانشمندان و صنعتگران را بالا برده و به جنبش توسعه ای زحمتکشان برای فراگیری و مهارت در عرصه های علم و تکنیک نیروی نوینی بخشید .

۵ - فعالیتهای اقتصادی خارجی میبایستی گسترش یافته بشکل مؤثرتری شکل یابند . اقتصاد جمهوری سوسیالیستی ویتنام را میبایستی بطور پیگیر وارد تقسیم کار بین المللی نمود که قبل از همه و بطور عمده از طریق تخصصی کردن و همکاریهای همه جانبه با اتحاد شوروی ، لائوس و کامبوج و سایر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی . ارتباطات اقتصادی با کشورهای " جهان سوم " و کشورهای صنعتی سرمایه داری و سازمانهای بین المللی و شرکت های خصوصی خارجی را باید بر اساس برابری و سود متقابل سرپرست برقرار ساخت .

ما به صادرات بمنظور پوشانیدن نیازهای وارداتی اقتصاد ملی ویتنام و بعنوان حلقه مهمی از زنجیر فعالیتهای اقتصادی خارجی نگاه می کنیم .

کنگره ما بوضوح و روشنی مشخص نمود : سیاست اقتصادی باید در ارتباط جدانشدنی با سیاست

اجتماعی باشد که وظایف دارد توسعه توانائیهای انسان را ارتقاء دهد و چیزی که بالاترین هدف حزب کمونیست ویتنام می باشد - حزب ما واجب میدانند که نقش انسان در ساختن سوسیالیسم و دفاع از میهن بالا برده شود .

یکی از وظایف درجه اول اقتصادی - اجتماعی در سال های آتی اینست که برای همه یکه حاصل کار مطمئن بوجود آید . در همین حال بمنظور توقف کردن رشد جمعیت به برنامه تنظیم خانواده باید توجه خاصی مبذول گردد و رشد فعلی جمعیت که هم اکنون ۲۲ درصد میباشد باید تا سال ۱۹۹۰ به ۱۷ درصد کاهش یابد . اجرای عدالت اجتماعی و توزیع بر طبق اصل به هر کس به میزان کارش مهم است و باید به آن همه جانیه تر برخورد گردد . ما آنچنان شیوه زندگی و کاری را که بر طبق قوانین سوسیالیستی بوده و امنیت را تضمین نموده و نظم و انضباط را تحکیم بخشد و حمایت و تشویق خواهیم کرد . حتی در شرایط الزام به غلبه بر مشکلات بی شمار اقتصادی ، حزب ما بدون تزلزل دست نگاراضا نیازهای خلق در عرصه های آموزش ، فرهنگ و هنر شده و بهداشت را تکامل داده و بطور یکجمله تامین اجتماعی سوسیالیستی را تحقق بخشیده و معیارهای فرهنگی نهی در خانواده را تسجیل خواهد نمود . یکی از مسائل دانشی و مرکزی مورد توجه حزب کمونیست ویتنام ، ایجاد یک سیاست صحیح طبقاتی و ملی می باشد .

یکی از پیش شرطهای بی اندازه مهم در راه تحقق وظایف استراتژیک انقلاب ویتنام تحت شرایط نوین ، بنظر حزب ما ، توسعه حق خلق زحمتکش بر اعمال قدرت جمعی می باشد .

تجربه نشان میدهد که آنچه گوی انقلاب فقط هنگامی صورت میگیرد که خلق درک کند که تصمیم گیرنده اصلی در زندگی و خود اوست . ارتقاء نقش زحمتکشان در رهبری اقتصاد و امور اجتماعی باید همانطور که کنگره تأکید کرده ، حتی از مراحل جستجوی نظارت و تصمیم گیری تسجیل گردد . حق خلق بر اعمال قدرت جمعی باید از لحاظ قانونی تثبیت گردیده و از لحاظ سازمانی تأمین گردد . گسترش دموکراسی باید در پیوند با تحکیم انضباط تحقق پذیرد . حقوق و منافع شهروندان احساس مسئولیت و وظایف او جدا نشدنی اند . تجربیات می آموزند : خلق بایستی در جریان امور قرار گرفته و در محاسنه پیرامون مهم ترین مسائل و تصویب مقررات و کنترل بر اجرای امور شرکت ورزد . ما تلاش موزیم که این اصول در زندگی روزمره جامعه نوین به نرم و جوهر نظامی تبدیل گردند که در آن خلق بطور واقعی به اعمال قدرت می پردازد .

زحمتکشان ویتنام بحق خود مبنی بر اعمال قدرت جمعی بکلمه دولت که نمایندگانش است و جانشین عمل می پوشانند . دولت ما که به دست خلق و برای خلق بنا شده ، ابزار دموکراسی سوسیالیستی است . توسعه دموکراسی سوسیالیستی و ارتقاء بازدهی رهبری دولتی الزام اتحادی جدایی ناپذیر را تشکیل

میدهند . ما باید یک چنین مکانیسم رهبری را تنظیم نموده و همه جا آنرا در عمل بکار گیریم ، مکانیسمی که به خلق این امکان را میدهد که حق خود مبنی بر اعمال رهبری جمعی را متحقق سازد . ارگانهای منتخب جمهوری سوسیالیستی ویتنام - از مجمع ملی و شورای دولتی گرفته تا شوراهای خلق در همه سطوح - باید پیوند خود را با توده ها حفظ کرده و به اجرای اکید تکالیف خود پرداخته و حقوق تثبت شده در قانون اساسی را تضمین نمایند . بخصوص صحبت بر سر تحکیم قانونیت سوسیالیستی و کنترل فعالیت ارگانهای رهبری و نیز نوسازی و ساده سازی دستگاه دولتی است که بدین وسیله بهتر بتواند به انجام وظایفش بپردازد و در تدوین سیاست عملی و خط مشی در قوانین و نرهای حقوقی تجلی یابد . ما واجب میدانیم که تعداد اندهای واسطه ای در رهبری کاهش یافته و از دخالت زیاد این ارگانها در فعالیتهای تولیدی و اقتصادی جلوگیری به عمل آید .

حق خلق بر اعمال قدرت جمعی در جامعه همچنین از طریق سازمانهای توده ای تحقق می یابد . کنگره ششم حزب کمونیست ویتنام به نفع ارتقاء نقش جبهه میهنی ویتنام و سایر سازمانها قبل از هم اتحادیه عمومی سندیکاها ، سازمان جوانان کمونیست ، اتحادیه زنان و اتحادیه عمومی تعاونیهای دهقانان رای داد . حزب همچنین براهیت دوباره بازسازی اشکال و روشهای فعالیتهای حزب که مرکز توجهش باید به گام در در میان توده های وسیع متوجه گردد . تکیه دارد . باید به خصوصیت های گره های مختلف اجتماعی توجه کرده و آنها را برای شرکت در ساختن اقتصاد و نیز رهبری اقتصاد ملی و امور اجتماعی بسیج کرده و حقوق مصرح قانونی شهروندان را اجرا نموده و اصول عدالت اجتماعی را واقعیت بخشید .

کنگره بخصوص بطور مفصل به امر تکامل پیشین به ساختمان حزب پرداخت و بر آنکه حزب کمونیست ویتنام بعنوان حزب حاکم مسئولیت تحقق موفقیت آمیز اجرای مورد وظایف استراتژیک را بعهده دارد . ضروری است قبل از هر چیز تفکری نوین و عمدتاً در عرصه اقتصادی و نیز تغییر در شیوه رهبری و کار حزبی حاکم گردد . تأکید گردید که این تغییرات باید بر پایه علمی - انقلابی مارکسیسم - لنینیسم قرار گرفته ، مبراث ایدئولوژیک - تئوریک انقلابی پرزیدنت هوشی مین و سایر رهبران حزب کمونیست ویتنام را توسعه بیشتر بخشید ، دستاورد های تئوریک و پراتیک غنی احزاب برادر را مطالعه نمود و دست یابی به قله های رفیع علم را باعث گردد . بسیار مهم است که به تحقیقات تئوریک تکیه تازه داده شده و تجربیاتی که در حین ساختمان سوسیالیسم و دفاع از میهن جمیع آوری گردیده را عمومیت بخشید ، از آنان درسهای مفید گرفته شود و با پدیده های کهنه و اشتباه آمیز وداع گردد .

نمایندگان کنگره در مورد مسائل دموکراتیزه کردن سیاست کادرها به گفتگو پرداختند . ما بهای زیادی به ارزیابی نظام و انتخاب و استفاده صحیح و نیز تعلیم و پرورش کادرها در دوره های آموزشی

مختلف و یا فعالیت عملی داده ایم. فقط از این طریق است که می توان کادری را پرورش داد که قادر باشند بد رستی رهبری نمایند. همچنین مسلماً ضروری است که به جوان سازی ترکیب کادرها از طریق بوقراری يك تناسب منطقی بین رفقای جوان و مسن توجه کرد. همچنین آنکه در کنگره تأکید گشته، باید تا طعمانه از اصل سانترالیسم دمکراتیک و نومه های زندگی حزبی حرکت نمود، انضباط را در حزب و دستگاه دولتی تحکیم نمود؛ می باید واقعیات را بیشتر به حساب آورده در میان توده های خلق به فعالیت مؤثر پرداخت.

در مجمع حزبی به این موضوع پرداخته شد، که کمونیستها می باید صمم یا هرگونه اشکال تظاهر اپورتونیسم و فردگرایی، مقام پرستی و طمعکاری، رفع تکلیف و خودخواهی کاری، فساد و سوء استفاده از مقام و تبعیض به مبارزه برخیزند. حزب طمعکاری و خودخواهی و نیز تجاوز به مالکیت سوسیالیستی و تضییق حقوق خلق را رسوا نموده، بشدت مجازات خواهد کرد.

حفظ و تحکیم وحدت حزب کمونیست ویتنام بر مبنای اصل انتقاد و انتقاد از خود بشویکی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. وحدت حزبی می بایستی همچون مردمک چشم حفظ گردد، اینست رهنمون عمل ما.

حزب به کمیته مرکزی ما موریت داد، برنامه جامع برای انقلاب سوسیالیستی و دربرگیرنده تمامی مرحله گذار تا سوسیالیسم را تهیه کرده، برای بحث به کنگره هفتم حزب کمونیست ویتنام ارائه دهد.

در سیاست خارجی وظایف حزب و دولت عبارتند از: "تلفیق نیروی ملت با توان و امکانات دوران" و قرار دادن آن در خدمت خلق، بنظر دستیابی به اهداف ملی و انجام وظایف انترنا - سیونالیستی. ما برای حفظ صلح در هندوچین خواهیم رزید. ما فعالانه برای صلح در آسیای جنوب شرقی، منطقه آسیای اقیانوس اطلس و تمام دنیا اقدام نموده، در مقابل سیاست محافل امپریالیستی مبنی بر مسابقه تسلیحاتی و تهیه مقدمات جنگ هسته ای خواهیم ایستاد. کنگره به ضرورت استفاده از شرایط مساعد بین المللی جهت تشدید ساختمان سوسیالیسم و تقویت بنیه دفاعی کشور اشاره نمود.

حزب کمونیست و تمامی خلق ویتنام بشکل تخطی ناپذیری بر این اعتقادند که همبستگی و همکاری با اتحاد شوروی سنگ بنای جهت گیری انترناسیونالیستی ما را تشکیل میدهد. ما کاملاً و با تمام قوا از مصوبات سیاست داخلی و خارجی کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی پشتیبانی کرده، تلاش می ورزیم رابطه و دوستی و همکاری با سایر کشورهای سوسیالیستی برادر را توسعه داده سهم خود را در تقویت قدرت و پیالایا بردن نفوذ جامعه کشورهای سوسیالیستی ادا نمائیم.

ملاقات کاری نمایندگان رهبری احزاب برادر کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی که در سال

۱۹۸۶ در مسکو برگزار گردید، گامی نوین جهت ساخت و تحکیم روابط در تمامی عرصه ها، قبل از همه در اقتصاد و اقدامی جهت شتاب دادن به توسعه سوسیالیسم بشمار می رود. ما با رضامندی خاصی مشاهده کردیم، که شرکت کنندگان این اجلاس بر ضروری بودن تهیه برنامه ای بمنظور ارتقاء با زدهای همکاری و کمک کشورهای عضو شورای همیاری برای ویتنام، کوبا و مغولستان با در نظر گرفتن مختصات کشورهای مربوطه تأکید داشتند.

حزب کمونیست و تمامی خلق ویتنام آگاهند، که توسعه و تحکیم روابط خاص بین کشورهای هندوچین - ویتنام، لائوس و کامبوج - همبستگی و احترام به استقلال و نیز حق حاکمیت هر کشور همکاری همه جانبه و کمک متقابل بمنظور سازندگی کشور و دفاع از آن، از قانونمندیهای عینی موجودیت و رشد سه خلق برادر می باشند.

حزب ما فعالانه سهم خود را جهت تقویت اتحاد جنبش کارگری و کمونیستی بین المللی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری ادا نموده، همکاری با احزاب در مبارزه برای صلح و استقلال ملی، دمکراسی و سوسیالیسم را توسعه میدهد.

ما پیگیرانه و نامحدود از جنبشهای رهاغیبخش خلقهای که برای استقلال ملی و برعلیه امپریالیسم استعمار و نژادپرستی می رزمند پشتیبانی میکنیم. ما بطور کامل اهداف شریف جنبش عدم تعهد را تأیید نموده، از تلاش آنان برای توسعه بیشتر نیرویشان حمایت می کنیم.

حزب کمونیست ویتنام با تمام قوا از مبارزه "فهرمانانه" طبقه کارگر و خلقهای کشورهای صنعتی سرمایه داری بر علیه استثمار و بردگی توسط سرمایه داری انحصاری، برای صلح، دمکراسی و تضمین محل کار و ارتقاء سطح زندگی حمایت می نماید.

ما کمونیستهای ویتنامی طرفدار سیاست عملیست مسالمت آمیز بین دولتهای با نظامهای سیاسی و اجتماعی گوناگون بوده، از تلاشهای خستگی ناپذیر اتحاد شوروی در راه محو سلاحهای هسته ای و ایجاد سیستمهای فراگیر امنیت بین المللی که هم در عرصه نظامی و هم در عرصه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی گسترش می یابند حمایت می کنیم.

ما برای برنامه صلح اتحاد شوروی که ولادی وستک توسط میخائیل گارباچف برای منطقه آسیای اقیانوس اطلس اعلام گردید، فراوان قائلیم و با آن اعلام همبستگی می نمائیم. همین نظر نیز در مورد برنامه تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح که در نوامبر ۱۹۸۶ در اعلام مشترک هند - شوروی اعلام گردید صادق است.

خلق ویتنام همواره طرفدار توسعه دوستی و همکاری بین کشورهای آسیای جنوب شرقی به منظور ایجاد روابط همزیستی مسالمت آمیز با این کشورها، جهت تبدیل این منطقه به منطقه صلح و همکاری می باشد.

دولت و خلق ویتنام آماده است • با روح برابری و احترام متقابل به استقلال و حق حاکمیت طرفین • مذاکرات با چین را • هر زمان و در هر مکان و در هر سطح دلخواه و مورد توافق آغاز نموده • که بتوان تنظیم روابط ویتنام - چین • عادی کردن این روابط در جهت منافع خلقهایمان • به نفع صلح در آسیای جنوب شرقی و در تمام جهان • دوستی بین دو کشور را مجدداً برقرار نمود •

وفادار به مارکسیسم - لنینیسم و سرشار از ایده های انقلابی و احساسات پرزیدنت کیبیر هوشی مین • حزب کمونیست و خلق ویتنام پرچم صلح • استقلال ملی و سوسیالیسم را همچنان پرافراشته نگاه خواهد داشت • در این راه ما مہین پرستی حقیقی را با انترناسیونالیسم پرولتری پیوند داده • همه نیرویمان را بکار می گیریم که تکالیف ملی و وظایف انترناسیونالیستی ما را در پیشگاه خلقهای کره زمین به انجام رسانیم • کمونیستهای ویتنامی عزم راسخ دارند • که در مبارزه برای تحقق این وظایف پرافتخار انقلابی به پیشروی خود ادامه دهند •

تکی به تجربیات مراحل پشت سر گذاشته شده ساختمان سوسیالیسم و دفاع از مہین سوسیا - لیستی و نیرو گرفته از روح نوسازی حاکم بر کنگره ششم حزب کمونیست و تمامی خلق ویتنام تحریک و جنبش انقلابی بزرگی را تجربه کرده • برای تحقق تکالیفی که حزب پیشرویشان قرار داده می ریزند •

## آیا راه مسالمت آمیز

### در السالوادور مقدور است ؟

خائیمه باریوس

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست السالوادور

شش سال است که جنگ داخلی در السالوادور شعله وراست و ضایع فراوانی را متوجه خلق ما ساخته است • بر حسب ارزیابی محافظان می توان گفت که در این سالها هشت هزار نفر کودک و زن و پیر در پی " عملیات مجازات " ارتش دولتی کشته شده اند • ساکنین صلحجوی نواحی جنگی اولین قربانیان توپخانه مرگبار و حملات هوایی رژیم هستند • در حدود بیست درصد از هم مہینانم بی خانمان شده اند • بحران اقتصادی تشدید یافته است • اما چگونه می توان از این وضع رهایی یافت •

جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی و جبهه انقلابی دموکراتیک<sup>(۱)</sup> بنا به تمایل اکثریت مردم - کارگران • دهقانان و دیگر اقشار جامعه که در گرد آن جمع شده اند - از مدتها پیش مشی پایمان دادن به خونریزیها و استقرار صلح را در پیش گرفته و پیگیرانه آنها دنبال می کنند • موضع مہین پرستان ناشی از ضعف آنان نیست • این موضع حاکی از احساس مسئولیت والا در قبال سرنوشته کشور • اصولیت و هدفمندی است • در تازه ترین اسناد آمده است سازمانهایی که به جبهه فارابوند و مارتی و جبهه انقلابی دموکراتیک تعلق دارند • سالهاست که در راه رفع بحران می رزمند • ما صراحتاً خواهان حل سیاسی درگیریها هستیم و نشان داده ایم که جبهه آزاد بیخشن فارابوند و مارتی را برغم مداخله فزاینده نظام ایالات متحده آمریکا در السالوادور نمی توان با اعطال قهر صلح بزانود آورد •<sup>(۲)</sup> جبهه آزادی بخش از کدام اندیشه های بنیادین پیروی می کند ؟

جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی و جبهه انقلابی و دموکراتیک • دستیابی به صلح را وظیفه استراتژیک خویش می دانند • مذاکره تنها راه قابل قبول برای حل آن است • اما گفتگو برای دولت تنها نقش مانور تاکتیکی را دارد • دولت از این مذاکرات برای اطفای ناراضی فزاینده از جنگ و خشیدن جلوه تازه ای به رژیم که در میان افکار عمومی جهان بدنام شده سوء استفاده میکند • کاخ سفید و چپاش ناپلئون دوارته هدف درهم کوبیدن جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی در السالوادور را دنبال میکنند • واشنگتن پست با این عمل خود می خواهد به جنبش های آزادی بخش ملی در آمریکای لاتین در تمام

۱ - منظور ساختمان سوسیالیسم و دفاع از کشور است • ( هیئت تحریریه )

"جهان سوم" "درس عبرت" بدهد. اما این نقشه و نقش برآب خواهد شد. ارتش دست نشانده چنانکه کارشناسان پنتاگون نیز اذعان می کنند و نتوانسته است در جریان جنگ داخلی حتی یک نیمچه پیروزی مهمی کسب کند. نیروهای انقلابی در عرض دشمن را در چندین مورد شکست های جدی داده اند. از جمله در عملیات سرکوب واحد های زید و چندین پادگان که قبلاً شکست ناپذیر می نمودند و یا عملیات خرابکارانه علیه تأسیسات اقتصادی - جنگی و سد کردن راه های حمل و نقل نیروهای دشمن در جاده های ماشین رو. تنها در سال ۱۹۸۶ هفت مورد از این نوع عملیات انجام یافتند. شاخص شش سال گشته اینست که نیروهای شورشی فشار خوبی را هرگز نکاستند و نقشه های نظامی رژیم را که به اشتراک مستشاران نظامی آمریکایی طرح ریزی شده بودند همواره نقش برآب ساختند. بدین خاطر نیز کاخ سفید مداخلات خود را در السالوادور گسترش داد و نیروهای دولتی و خود دولت را عملاً تحت نظارت کامل خویش قرار داد.

برای درک بهتر اهمیت جنگ انقلابی خلق در کشور ما لازم است تنها متصور شد که شکست جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی چه تأثیرات بین المللی را می توانست به همراه داشته باشد. برای انقلاب ساندینیستی در نیکاراگوئه دشوار بهای بزرگی ایجاد می شد چرا که ارتش رژیم دیده و مجهزه مدرن و کوش به فرمان امپریالیسم و الیگارشی داخلی ثروتمند و بطور افراطی ارتجاعی السالوادور در مقابل آن قرار می گرفت. "بازها" در ایالات متحده آمریکا و نیز تمامی ارتجاع آمریکایی لاتین به یورش های سبمانه بیشتر علیه جنبش های دمکراتیک و انقلابی تشویق می شدند. "خواب طلائی" (بزعم هیتلر) اشغال کوبا که ایالات متحده هرگز آنرا کاملاً از خود نزوده و رایش بیشتری می داشت. صلح در سیاره ما شکننده تر از آموزشی شد.

ژواکین ویلا لوبوس، عضو فرماندهی جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی و در تحلیلی از وضعیت داخلی و دورنمای توسعه آن بطور مشروحی با این نظر که جنگ در السالوادور به بن بست رسیده است برخورد کرده است. ما در اینجا می خواهیم به برخی از استدلالاتی اشاره کنیم. از لحاظ ثئوریک می توان از دوران "توازن استراتژیک" در جنگ خلقی صحبت کرد. اما تبیین آن به مثابه بن بست اشتباه است. "توازن استراتژیک" در این مورد بمعنی: انقلابیون مرحله تدافعی را به پایان رسانده و خود را آماده یورش متقابل می سازند. موفقیت به درستی مشی شان و پیوند مساعد شرایط نظامی و سیاسی و اجتماعی و بین المللی بستگی دارد. بدین خاطر نیز ما می توانیم بدروستی ادعا کنیم که جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی در روند گردآوری نیرو بسرمیبرد که این روندی را قادر خواهد ساخت در صورت مداخله مستقیم ایالات متحده به پیروزی نایل آید.

در اسناد متفاوت سر فرماندهی ارتش دولتی توجه در اغلب موارد بر کمیت پرسنل موجود و تعهد اد هلیکوپترها و سلاحهای توپخانه معطوف شده است. در این اسناد از تحریک افزوده ارتش از اردوگاههای

آموزش نظامی و بخش ویژه "جنگ روانی" با فرستنده مخصوص رادیویی و خدمات مطبوعاتی و اینکده نیروهای نظامی از خیاطی های ویژه لباسهای فرم و آشپزخانه و بیمارستان صحرائی بزرگ و بسا حتی از مؤسسه گمن و دفن برخوردارند صحبت می شود. چنین شیوه دیدی سطحی و یکجانبه است. بسه عوامل اجتماعی و سیاسی کم بها داده شده و این موضع ابتدایی مطلق میشود که: ما دارای ارتش بزرگ و مدرن هستیم و آمریکا با دست و دلبازی فراوان با کمک میکند تبعاً چرکیها نمی توانند پیروز شوند.

به نمونه هایی از تاریخ معاصر مراجعه می کنیم. سوموزا با وجود آنکه گارد ویژه خویش را از ۷۰۰۰ نفر به ۱۵۰۰۰ نفر افزایش داده بود نتوانست در نیکاراگوئه قدرت خود را حفظ کند. همین سرنوشت رباتیستها سالها پیش در کوبا داشت اگرچه ارتش خود را از ۳۰۰۰۰ نفر به ۷۰۰۰۰ نفر افزایش داد بود. ایالات متحده هنگامی که مداخله خود را در ویتنام دامن زدند ۳۰۰۰۰ مستشار را به کمک ارتش دست نشانده ۱۲۵۰۰۰ نفری فرستادند. در آخرین مرحله جنگ و رژیم سایگون ۱۲ میلیون مزدور سلاح بدست داشت که مورد حمایت نیروهای مأمور ۵۰۰۰۰۰ نفری و نبرد های هوایی آمریکا بودند. با این وجود ماجراجویی ویتنام - امپریالیسم چنانکه همه از آن آگاهند پایانی بی افتخار داشت. ژواکین ویلا لوبوس از تجربه های گذشته استنتاجاتی می کند و می نویسد: "در هیچ یک از این موارد پیروزی مهمی پرستان بر این پایه استوار نبود که آنان از لحاظ شمار و ابزار و تجهیزات بر ضد انقلاب برتری داشته اند. موفقیت انقلابیون به این بستگی دارد که آنان مبارزه مسلحانه سیاسی را به درستی و هوشمندانه با هم تلفیق کرده و تمامی خلف را بسوی خود جلب کرده اند. وسائل مادی برای این استراتژی نقش نسبی دارد. تجربه و نیروی رزمی و بسیج توده ها به مثابه عامل تعیین کننده جنگ بهترین پیش شرطها هستند. (۳)

انقلابیون درست به خاطر آنکه از این نظر پیرامون جنگ خلقی رهنمون می شدند و نتوانسته اند دست نشاندهگان امپریالیسم را به ورطه شکست سوق دهند و تاکتیک فرسایشی را به ارتش رژیم تحمیل کنند. تحقق نقشه های بدقت فکری جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی که با قهرمانی و فضای ابتکار مبارزان آن و نیز پشتیبانی خلق السالوادور تأثیر آن چند برابر شده است. استراتژی ضد شورشی پنتاگون را کاملاً درهم ریخته است. مهمی پرستان که قبلاً در گروههای متفاوت می جنگیدند و امروزه با توجه به ساختار نوین در سراسر کشور پخش شده اند. دشمن این امر را "پیروزی" برای خود تلقی می کند. چرا که معتقدات واحد های کوچکی که در سراسر کشور پخش شده اند تنها قادر به انجام عملیات تدافعی هستند و برای بقای خود مقاومت می کنند. اما واقعیت بگونه ای دیگر است: در طرح ریزی نوین گذار به مرحله عالی تری از مبارزه پیش بینی شده است. جنگ خلقی سراسری و نادر مناطق جداگانه، بلکه در همه جا. مسئله بر سر تحکیم پیوند با مردم و ایجاد گروههای نوین مبارزان و چرکیها ایالات متحده آمریکا بنا به واکنش در برابر مقاومت جانانه و یورش های جبهه آزادی بخش



فارا بوند و مارتی به مداخله خود افزود و به بزرگترین کارزارهای واشنگتن علیه شورشیان گسترش دادند. رفیق شفیق خورخه هندل و دبیرکل کمیته مرکزی حزب ما و عضو سرفرماندهی جبهه آزادی بخش فارابوند مارتی تأکید کرد که "دولت کثونی واشنگتن کشور ما را به مثابه بخشی از "ناحیه منافع حیاتی" آمریکا در نقشه های سوق الجیشی خویش وارد ساخته است". جلوگیری از پیروزی انقلاب در السالوادور و سرکوب آن به مسئله ای حیثیتی برای ریگان که در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ سمت ریاست جمهوری را به عهده گرفت و مبدل شده است. رئیس کاخ سفید از همان موقع چندین بار حیثیت خود را به بازی گرفت تا کنگره و جبهه مالی فزاینده نظام و اقتصادی برای سیاست قتل عام که دیکتاتوری السالوادور دنبال می کند تصویب نولاً مناقشات السالوادور به سیمانه ترین و ویرانگرترین و پرخروش ترین جنگ ضد انقلابی امپریالیسم در تمام تاریخ سلسله آن بر قاره آمریکای لاتین مبدل شده است.

به عقیده رهبری جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی برای سیر آتی رویدادها تنها دو شق در افق دیده میشود. یا راه حلی یافت می شود که از میان برداشتن علل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی درگیری هارا در برد نظر داشته باشد و به صلح، استقلال حقیقی و عدالت و آزادی بیانجامد و یا جنگ ادامه یابد و احتمال مداخله مستقیم آمریکا قوی تر شود. در این مورد آخری وابستگی رژیم دست نشانده پسه آمریکا بیشتر خواهد شد. ادامه تقابل، قربانی های بیشتری را خواهد طلبید و اختناق و شکنجه بیشتری را در پی خواهد داشت. بیگاری و گرسنگی و فقر بیشتر خواهد شد. حیف و میل منابع خود به خود کم کشور ادامه خواهد یافت و پورشکستگی شرکتهای کوچک و متوسط و یا حتی بزرگ خواهد انجامید. بدین سخن توده های زحمتکش تمام بار تأثیرات چنین سیری را میبایست به دوش بکشند. جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی آماده اند هر چه در توان دارند بیکار گیرند تا از گسترش مداخله امپریالیستی جلوگیری کنند و حق حاکمیت ملی را احیا کرده و به خونریزی و ویرانی کشور پایان دهند. جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی اعلام داشت که: "تلاش ما در راستای یافتن راه حل سیاسی بمعنای اعتقاد ما بر نبود امکان پیروزی نظامی در صورت تحمیل ادامه جنگ به ما نیست. هیچکس نباید اعتقاد داشته باشد که می تواند با تحت فشار قرار دادن و تهدید مداخله خارجی اراده ما را بشکند. ما می خواهیم از چنین مداخله ای بر حذر داریم اما ما خود را برای مقابله با آن آماده می سازیم. اعتقاد ما بر واقعیت یعنی استوار است و ما اراده ای راسخ داریم." (۵)

میهن پرستان در سال ۱۹۸۰ نیز راه حل سیاسی دور میز مذاکره را پیشنهاد کردند. انقلابیون با تکیه بر تجربه های غنی و بدون چشم پوشی از برنامه انقلابی و شش پیگیری را برای مجموعه موضوعات اجتماعی گفتگو تدوین کردند. (۱) در ۳۱ ژانویه ۱۹۸۶ کمیسیون سیاسی - دیپلماتیک جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی سندی را تحت عنوان "سهم جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی در تلاشهای آمریکای لاتین برای صلح در آمریکای مرکزی" (۲) صادر کرد.

در بخش اول این سند احترام به حق خلقها بر تعیین سرنوشت خویش و احترام به اصول عدم مداخله از خارج و عدم کاربرد زور در مناسبات بین المللی توجه ویژه ای مبذول شده است. سپس تأکید شده است که درگیریها در السالوادور مسئله ای داخلی است. این حکم از دو جهت دارای اهمیت اصولی است. دولت ریگان ابتدا در پی آنست که مداخله در امور داخلی ما را با معرفی درگیریها در السالوادور به مثابه بخشی از تقابل بین المللی شرق-غرب و توجیه کند. دوم آنکه این درگیری از آنجهت است که انگیزه خارجی برای آن وجود ندارد و نمی تواند با موافقت نامه ها و قراردادهای میان جمهوریهای آمریکای مرکزی حل گردد.

موضع اعلام شده جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی بر واقعیات مشخص استوار است. در "پیشنهاد مشترک برای حل سیاسی و استقرار صلح" آمده بود "دلایلی که جبهه های ما را به مبارزه با مسائل سیاسی و نظامی واداشته هنوز موجودند". جوخه های مرگ ناپدید نشده اند و هنوز همچون گذشته بازداشت ها و شکنجه های غیرقانونی وجود دارد و اعمال شکنجه روزیانه تر شده اند. اکثریت خلق ما سهمی در ثروت های کشور ندارد. فقر کشور ما مملوید کسردار انزجار برانگیز اقلیتی است که در قراوانی غوطه می خورد و فقر اکثریت را موجب می شود. خواست صلح خلق السالوادور تنها زمانی جامه عمل می پوشد که علل جنگ و یعنی بیعدالتی و نبود دمکراسی از میان برداشته شود. صلح را نمیتوان از عدالت و آزادی جدا کرد. این امر مبانی و پیش شرطهای راه حل سیاسی را تشکیل می دهد. (۸)

بخش دوم به مهترین بیانیه های دولت های خارجی و سازمانهای بین المللی (۹) و نیز ابتکارات عملی آنان در رابطه با درگیریهای السالوادور اختصاص یافته است. مدارک موجود نشان می دهند که تلاشهای جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی برای حل مسئله مورد پشتیبانی جهانیان قرار می گیرد. موضع اغلب دولتها و سازمانهای بین المللی و نیروهای دینفونذ سیاره ما در قبال وضعیت کشور ما بریک رشته معیارهای مشترک استوار است. آنان از لحاظ حقوقی و هم سیاسی جنگ در السالوادور را درگیری مسلحانه داخلی می دانند و نه بین المللی. "میثاق ژنو" (۱۰) اکاملاً برای آن صدق دارد و جبهه های آزادی بخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی از لحاظ حقوقی بین المللی موضوعیت دارند. طرفهای درگیر مجبور به احترام به حقوق شدند. ضروری است که مداخله خارجی در امور السالوادور و نیز ارسال اسلحه و دادن کمک های نظامی خاتمه داده شود. جامعه جهانی از گفتگو میان جبهه ها و دولت برای دستیابی به حل کامل سیاسی مسایل استقبال می کند. جبهه آزادی بخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی بخواهی میدانند که فعالیت های دیپلماتیک و جلب پشتیبانی سیاسی بین المللی چه اهمیتی دارد. بدین خاطر نیز آنان از این نظر تلاشهای عظیم کرده و با رؤسای دولتها و وزرای امور خارجه بیش از ۴۰ کشور از قاره های متفاوت

تماس برقرار ساخته اند . مبین پرستان سالوادری مناسبات محکم با دیپلماتهای بیش از ۷۵ نمایندگان  
دائی در سازمان ملل متحد و مستقر در پایتخت های مکزیک و کستاریکا و پاناما و دارند . آنان از سال  
۱۹۸۱ در تمام ملاقاتهای جنبی غیررسمی ها شرکت می کنند . آنان مد نظر قرار میدهند که گروه کوتا  
گروهی که از آن پشتیبانی میکنند و تمام افکار عمومی جهان به رویداد های سالوادره تاثیر بلاواسطه  
آن بر وضعیت منطقه توجه خاصی میدول می دارند . این واقعیت که مشی سیاست خارجی جبهه آزادی  
بخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی و با مقاصد جامعه بین المللی منطبق است و با آن  
سازگار بوده و با درموارد مشخص دارای نکات مشترک است . مبنای استواری برای تفاهم متقابل و  
اشتراک مساعی برای برقرار ساختن صلح در تمام آمریکای مرکزی است .  
در بخش پایانی این سند ، موضع جبهه آزاد بیخس فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی  
پیرامون خلق خلقها برقیام تشریح شده است . این حق منتج از تاریخ و فلسفه و حقوق ویا حتی  
تئوری اجتماعی کلیسای کاتولیک در قانون اساسی ۱۸۸۶ سالوادره قید شده است . (۱۱) مبین پرستان  
عزم راسخ دارند ، از قانونی بودن جنگ انقلابی خلق و مبارزه برای آزادی ملی واجتماعی دفاع کنند .  
چراکه حق تعیین سرنوشت خلقها مضمونی مشخص دارد و حق انقلاب کردن را به مثابه ضرورت تکامل  
تاریخی در بر می گیرد . انقلاب و تنها آرزوی انقلابیون نیست ، بلکه امکانی واقعی است .  
هر دو جبهه به اعتقاد خود پای بندند که : قانون اساسی معتبر کنونی کشور نمی تواند و نباید  
مانعی برای استقرا صلح در کشور باشد . این امر دارای اهمیت اصولی است و چرا که دولت در ارتبه  
رهبری ارتش و ارتجاعیون افراطی و دولت آمریکا می کوشند در پشت قانون اساسی پنهان شوند و با  
اعلام غیرقانونی بودن ابتکارات ما و مانع رفع نشدن در مقابل آن قرار دهند .  
شفیق خورخه همدل هنگام بررسی ژرف این مسئله نکات ذیل را متذکر شده است : اولاً ، قانون  
اساسی کنونی و چنانکه هر دو جبهه بیوقع خود ابراز داشته اند ، غیرقانونی است و چرا که در حین  
جنگ به تصویب " رسیده " است . و آنهم پس از انتخابات مجلس قانونگذاری که تحت شرایط حکومت  
نظامی برگزار شد و اکثریت مردم همه در آن شرکت نکرده اند . این قانون بهیچوجه با رتیب وضعیت سیاسی  
کشور و تناسب واقعی نیروها نیست . ثانیاً آنها نیکه بتازگی به مثابه " نگهبانان قانونیت " به صحنه  
آمده اند همانهای هستند که بدون هیچگونه مجازاتی تمام قانونهای اساسی گذشته را لگد مال ساخته  
اند . ثالثاً و حل مسایل و حتی در چارچوب همین قانون اساسی ممکن است و حتی اگر تنها از دیدگاه  
حقوقی به مسایل بنگریم هیچ احکامی وجود ندارد که از سازماندهی مجدد دولتی که ما پیشنهاد می کنیم  
و در کشورهای دمکراتیک علی میشود جلوگیری کند . چهارم آنکه تمام خلق صلح می طلبد . حتمی  
مخالفتان راه حل سیاسی نیز آنها را اذعان می کنند . خواست خلق که با صدای بلند و واضح بیان میشود  
بنظر ما در ورای هر قانونی قرار دارد . زمان آن فرارسیده است که دغلكاری جدید راستها افشا شود

با استدلالهای قانع کننده رد گردد و به توده های گسترده خلق در درک این موضوع کمک شود که  
" قانون اساسی هیچ مانعی نیست و نمی تواند باشد . این تنها یک بهانه ساختگی مخالفان صلح و  
راه حل سیاسی در کشور است . " (۱۲)

هنگام ارزیابی استراتژی ما باید ویژگی های وضعیت کنونی به دقت مورد توجه قرار گیرد . وضعیت  
انقلابی که در سالهای هفتاد در سالوادره ایجاد شد ، به بحران همه گیر ملی تبدیل شده است .  
بدیهی است که تحت شرایط کنونی نمی توان منکر آن شد که کشور در جاده سرمایه داری وابسته گام  
بردارد . در آن صورت حل همه جانبه مسائل جامعه غیر ممکن خواهد بود . امید های خلق تنها با انقلاب  
تحقق می پذیرند . بدین خاطر نیز مبارزه میان موافقان و مخالفان چنین سخت است . رفورمیسم و  
پوپولیسم و فاشیسم و دیگر جریانهای که می خواهند کشور را از پیسودن راه تکامل واقعا مستقل بساز  
دارند به اردوگاه مخالفان تعلق دارند . امروزه وضعیت تنها با عوامل نظامی معین نمی شود . مسایل  
سیاسی و اجتماعی و بین المللی که ارتباط تنگاتنگی با آن دارند و همواره اهمیت فزاینده ای کسب  
می کنند .

در سالوادره رویداد های مهمی در پیش است . مبارزه توده ها به رغم تضییقات وحشیانه ضد  
خلق در سه سال گذشته اعتدالی نیرومندی یافته و به مرحله کیفیتا نینی رسیده است . در اعتراضات  
اغلب خواست پایان دادن به خونریزی از طریق مذاکرات میان دولت و جبهه آزاد بیخس فارابوند و مارتی  
و جبهه دمکراتیک انقلابی و نیز دیگر نیروهای نماینده جامعه سالوادره و ساتر بگوش می رسد . این  
امر نشانه آگاهی رشد یافته و نیروی رزمی نیرومند زحمتکشان است . استقرار دوباره صلح به خواست  
عمده سیاسی دیگر گروههای مردم نیز تبدیل شده است . صاحبان بخش خصوصی و افسار بیانه تمام  
احزاب و حتی نیروهای نظامی نیز آنها را طلب می کنند . در این رابطه باید متذکر شد که : رژیم برعکس  
تمام فشارها و پیگرد ها نتوانسته است حتی یک سازمان مردم را به موضعگیری علیه جبهه آزادی بخش  
فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی یا محکم ساختن عملیات رزمی شورشیان وادارد .

اکنون می توان به حق گفت که چشم انداز واقعی برای اتحاد تمام گروههای پیشرو جنبی خلق  
که دارای اهمیت متریک برای انقلاب است و وجود دارد . با وجود ممنوعیت های ناشی از حکومت نظامی  
ادامه یابنده در ۸ فوریه ۱۹۸۶ یکی از میادین شهر " گروههایی برای بقای زحمتکشان " برگسزار  
شد . خلق با عمل خود نسبت به برناب ثبات و بازسازی اقتصادی دوباره واکنش نشان داد . مجموعه  
اقدامات تدوین شده تحت تأثیر دستورات صندوق بین المللی پول و به طلل گوناگون مورد مخالفت تمام  
طبقات اجتماعی قرار گرفت . زحمتکشان آنها بشابه نقشه ای که هدفش تأمین مالی جنگ از طریق تشدید  
گرسنگی و ویرانی کشور است (۱۳) ارزیابی کردند . این گروهها که در آن ۱۵۰۰ نفر از نمایندگان سندیکا  
تعاونیها و اتحادیه های حرفه ای شرکت داشتند و یک رشته تصمیماتی را اتخاذ کرد . بخیر از آن

تشکیل يك اتحادیه ملی زحمتکشان سالوادره موافقت شد - عملاً تمام کارگران بخش خصوصی و دولتی و نیز کارمندان نواحی زحمتکشان شهر و روستا زیر پوشش آن قرار می گیرند - این اتحادیه اکنون بیش از نیم میلیون عضو دارد - بنیانگذاری آن یکی از بزرگترین پیروزیهای توده ها در سال گذشته و بلکه در تمام تاریخ سالوادره بود -

در کشور سریم پیش شرطهای تشکیل يك جبهه وسیع مبین پرستان نضج می یابد - پیشنهاد های سیاسی مطروحه از سوی جبهه آزاد بیخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی نیز که در ۱۰ ژوئیه سال گذشته انتشار یافتند در خدمت این هدف قرار دارند - این پیشنهادها مورد استقبال و پشتیبانی خلق قرار گرفته و نزد اقشار مختلف و موافقان انجام گفتگوها نیز مورد توجه قرار گرفته شده است - روند تمایز و گروه بندی در میان نیروها در جریان است - کوشش عمومی در راستای رفع بحران در کشور شاخص این امر است - چرا که بجز آن امکانی برای سازی اوضاع وجود ندارد - اقشار مختلف مردم می کوشند سهمی در نوزایی کشور داشته باشند - جبهه آزاد بیخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی در همین رابطه اعلام داشته اند که " ما در جامعه سالوادره کوشش در راستای تفاهم ملی را که مبنای صلیح عادلانه و بسود منافع مردم را تشکیل میدهد به چشم می بینیم - ما مشاهده می کنیم که خواست خلق سالوادره برای تنظیم بحران بدست خود و مبدل شدن به فرمانروای واقعی کشور خود در حال تقویت است - " (۱۴)

این جبهه ها آماده اند و در گفتگو با شرکت تمامی نیروهای که به حل سیاسی درگیرها علاقه دارند شرکت ورزند - آنها خود را موظف می سازند که در مذاکرات هیچگونه تمایزات ایدئولوژیک و اجتماعی میان محافل نظامی و غیر نظامی قایل نشوند -

زمین لرزه ویران ساز ۱۰ اکتبر ۱۹۸۶ در سان سالوادره لطیبات فراوانی را موجب شد - هر دو جبهه طی بیانیه ای در ۵ نوامبر همان سال تذکرشند که این فاجعه طبیعی موجب تشدید بحران ملی شده و بهیژه شرایط زیستی زحمتکشان پایتخت و حومه آنها وخیم تر ساخته است - این تراژدی مسایل ناشی از علل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را زرفتر ساخته است -

محافل حاکمه دهها سال است که از ارضای نیازهای ابتدائی مردم طفره می روند - توده ها مجبورند اشکال رادیکال تر مبارزه را برای به کرسی نشاندن حقوق خود بکار گیرند - در این بیانیه متوجه و ماهیت خیانتکارانه و ضد خلقی دولت که آماده نبود حتی يك سنت از بوجه نظامی را صرف تقلیل آمال زلزله زدگان سازد و افشا شده است -

مراجع رسمی کلیسای کاتولیک و سازمانهای اجتماعی را عملاً از عهده گرفتن تقسیم کمکهای مادی خارج منع کردند - دولت در عملیات نجات شرکت نکرد و شرکتهای خصوصی را مأمور این کار ساخت -

جبهه آزاد بیخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی تنها رژیم را مورد انتقاد قرار میدهند

بلکه به هم میهنان خود برنامه جامع پهنا مد های زلزله ارائه میدهند - این برنامه ها در راستای دفاع از منافع زحمتکشان در برابر توطئه های طبقات دارا - تأمین شرکت مردم در حل مسائل حاد و تضمین نوسازی ساختمانها - از سرگیری خدمات منطقه ای و نیز آزاد پهای مدنی سیر می کنند -

هر دو جبهه تأکید میکنند که " اتحاد نیروهای اجتماعی و سیاسی برای جلوگیری از آنکه دولت وار و دستگاه ریگان کشور ما را همچنان به ویرانهای تبدیل سازند و آنرا به فقر و نیاز سوق دهند - و حتی حاکمیت ملی آنها بر بایند - اجتناب ناپذیر است - این اتحاد برای آن ضروری است که نیروهای سازمان یافته از طریق تفاهم وسیع دمکراتیک به چنین وضعیتی پایان دهند و نوسازی واقعی جامعه ما و نیز پایتخت آنها آغاز کنند - " (۱۵)

می توان این استنتاجات را بصورت جمع بندی شده بیان کرد :

۱ - جبهه آزاد بیخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی تنظیم بحران در سالوادره از راه انجام گفتگوها را شرط حتی برای جلوگیری از مداخله مسلحانه آمریکا علیه کشور ما و برقراری استقلال مخدوش شده از سوی آمریکا و استقرار صلیح عادلانه و شرافتمندانه می دانند -

۲ - حل سیاسی مسئله سهم ارزشمندی در راه تنش زدایی در آمریکای مرکزی است - اما نمیتوان فراموش کرد که : دولت کنونی دست نشانده امپریالیسم است - همراه دولت های برخی دیگر از کشورهای منطقه ابتکارات در راه استقرار صلح در این بخش از سیاره ما را برهم می زند -

۳ - جبهه آزاد بیخش فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی علاقه توده ها را به خود جلب کرده و مورد پشتیبانی آنان قرار دارند - آن گفتگویی که به ظل تفاوت و به دلیل مبین دوستی و منافع اقتصادی طبقاتی - علیه مداخله نظامی خارجی در سالوادره هستند در موضع بیطرفی خیر خواهانه قرار دارند - پیشنهاد های سازنده انقلابیون در میان جامعه جهانی بازنتاب مثبت می یابد - تمام اینها شانس واقعی برای سیاست اتحادها در راستای ایجاد جبهه وسیع علیه سیاست مداخله گرانه را که هرگز در تاریخ کشور ما سابقه نداشته فراهم می سازد -

۱ - جبهه آزاد بیخش ملی فارابوند و مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی شده - که در سال ۱۹۸۰ بنیانگذاری شد - اتحاد نظامی - سیاسی پنج سازمان چریکی از جمله واحدهای مسلحانه حزب کمونیست سالوادره است - جبهه دمکراتیک انقلابی و اتحاد سیاسی تشکیل شده در سال ۱۹۸۰ نیروهای وسیعتری را در بر می گیرد - بیش از صد سازمان سندیکایی و اجتماعی و غیره که مخالف حکومت دست نشانده هستند - به آن تعلق دارند -

۲ - ونسره موسه شماره ۱۹۸۶/۳۶ هجری

۳ - خ - ویلاویوس و وضعیت کنونی جنگ و درونمای آن - مطالعات آمریکای مرکزی سان سالوادره آوریل ۱۹۸۶ ص ۱۸۴

- ۴ - شفیق خورخه هندل، مضمون انقلاب تنها جم است. در شماره ۴ / ۱۹۸۵ مجله ما ص ۴۸۶
- ۵ - مواضع جبهه آزاد ییخش فارابوند و مارتی در مورد روند مذاکرات، نوامبر ۱۹۸۵ ص ۲
- ۶ - موضع مهبین پرستان، بررسی در اسنادی مانند "پیشنهاد برای گروه هم آبی و کارهای دولت موقت ائتلاف وسیع" (ژانویه ۱۹۸۴) "پیشنهاد مشترک برای حل سیاسی آزاره مذاکرات و استقرار صلح" (نوامبر ۱۹۸۴) "موضع جبهه آزاد ییخش ملی فارابوند و مارتی و جبهه "دمکراتیک انقلابی در روند گفتگوها و مذاکرات" (نوامبر ۱۹۸۵) "پیشنهاد های سیاسی به گروه های متفاوت اجتماعی برای یافتن حلی برای درگیریها" (ژوئیه ۱۹۸۶) "زلزله و سیاست دولت بحران ملی را زرفتر می سازند" (نوامبر ۱۹۸۶) نقش بیستاست.
- ۷ - سهم جبهه های آزاد ییخش ملی فارابوند و مارتی و دمکراتیک انقلابی در تنش زدایی در آمریکای لاتین و صلح در آمریکای مرکزی و السالوادور، ۲۱ ژانویه ۱۹۸۶.
- ۸ - همانجا، ص ۳
- ۹ - سازمان ملل متحد، شورای جهانی صلح، اتحادیه بین المللی حقوقدانان دمکراتیک پارلمان اروپا، کنفرانس دانی احزاب سیاسی آمریکای لاتین، کمیسیون سراسری آمریکایی حقوق بشر، بین الملل سوسیالیستی و جنبش غیرمتحد، ]
- ۱۰ - میثاق ۱۹۴۹ ژنو و صورتجلسه ضمیمه ۱۹۷۷ آن، مهترین معاهده های چند جانبه بین المللی پیرامون موازین و مقررات جنگ است.
- ۱۱ - در قانون اساسی کنونی نیز آمده است: حق خلق بر شورش علیه نقض ضمن حقوق مندرج در این قانون مورد شناسایی قرار می گیرد. (ماده ۸۷)
- ۱۲ - مصاحبه رادیو ونسره موس با شفیق خورخه هندل، ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۶ ص ۲۰ تا ۲۹
- ۱۳ - ارگان خبری اتحاد ملی کارگران السالوادور، نشریه ویژه، ص ۲
- ۱۴ - ونسره موس، شماره ۲۶ / ۱۹۸۶ ضمیمه ص ۱
- ۱۵ - زلزله و سیاست دولت بحران ملی را زرفتر می سازد. ص ۲

## پیرامون جریان های اسلامی

### حسین مرو

هدف بلاواسطه این مقاله در واقع مشخص ساختن موضع سازمانها و جریانهای اسلامی فعال در لبنان و تبیین نظر نیروهای دمکراتیک و مهبین دوستد رهاره آنهاست، اما با این وجود لازم دیدیم سیری در تاریخ آن کرده و از دیدگاه مجموعه اسلام نظری بر آن بیفکیم. به جز آن، درک این موضوع دشوار است که هر کدام از جریانها بر عمل کرد خود از چه نقطه ای حرکت می کنند و مواضعشان از کجا نشئت گرفته و ما مناسباتمان را با این نیروها، هنگامی که مبارزه در راه آزادی ملی و دمکراتیک اجتماعی و اقتصادی در لبنان تشدید می شود چگونه باید تنظیم کنیم.

گذشته دور تمدن عربی - اسلامی، قرن ششم هجری (گاهشماری اسلامی) منطبق است با قرن دوازدهم میلادی در اروپا. در آن هنگام، در مغرب و بخش اسلامی اسپانیا، جنبشی مذهبی شکل گرفت، که بازگشت به معانی و حدود اسلام را تبلیغ می کرد. اندیشه های اصلاحگرانه این طومار که خود را مهدی و مسیح می خواند شالوده این حرکت بود اما در واقع از نارضایتی عظیم توده های خلق مغرب نسبت به سلطه المرادون و فقیه ناشی می شد و بر اقبال گسترده خلق تکیه داشت. در پی قیام مهدی در سال ۱۱۲۱ نارضایتی به نیروی مادی بدل شد، و حکومت المرادون را در هم کوبید. بر ویرانه های این حکومت، نیروی دولتی نوینی، امپراطوری الموحدین بنانهاد شد که دارای اهداف انقلابی و نطفه هایی از دمکراسی بود. اصلاحات آموزشی انجام گرفت، تفکر و دانش از بندرهای بابت، آثار ممنوعه دانشمندان و فلاسفه ای که قبلاً مورد پیگرد قرار گرفته بودند، آزاد شدند. دمکرونیهایی که از سوی جنبش مذهبی بنیادگرانه الموحدین در زمینه های اجتماعی، سیاسی واید تولونیک انجام گرفت، در تاریخ ثبت شد.

پس از آن دنیای عربی - اسلامی شش قرن متعادی از شاهراه اصلی تکامل تمدن بشری به کنار ماند و دیگر بار از طریق جنبش نوین مذهبی در شبه جزیره عربی تکان خورد. این جنبش با نام محمد بن عبدالوهاب گره خورده بود که در سال ۱۷۳۰ برای اولین بار به صحنه آمد. بدین خاطر نیز جنبش وهابی ها نام گرفت. این جنبش، اولین جنبش اصلاحگرانه اسلامی در

تاریخ معاصر بود. امروزه این جنبش به مثابه جوانه شاخه سنت گرا در تفکر ملی اسلامی به شمار می آید. وهایی ها خواستار چشم پوشی از تفسیر متون قرآن و سنت بودند و به میزان زیادی نمی آن را قبول داشتند. آنها مخالف تمام آن نکاتی بودند که بعد ها به صورت خرافه پرستی به اسلام اضافه شده بود. سرفروید آوردن در مقابل مظهرها، کتک ظلمیدن از مردگان، پرستیدن آنان به مثابه قدیسین و معجزه گران. اما جنبش وهایی با اعتماد خود با دارو دسته محمود پها به نمایندگی امیر آن زمان، نجد محمد ابن محمود، رنگ سیاسی به خود گرفت. جنبش وهایی ها به ابزاری در دست حکمرانان واپس گرا برای مبارزه با رقبا سیاسی و وسیله ای برای سرکوب توده های خلق مبدل شد. از جنبش اصلا حکمرانه به جنبش ارتجاعی - چیزی که بیشتر به مضمون اجتماعی آن مربوط می شود نه محتوای مذهبی اش - به مظهر تاریک اندیشی مبدل شد.

در قرن نوزدهم پیش استعمارگران که در پی سلطه بر خلق های آسیا و آفریقا و محکومیت ابدی آنان به فرومایگی، عقب ماندگی و وابستگی بودند، آغاز شده بدین خاطر مبارزه ضد استعماری نیز تشدید شد. مردم همواره بهتر درک می کردند که گردن نهادن به خطری که تهدیدشان می کند و مقابله نکردن پیگیرانه با آن چه تأثیری می تواند به موجود پشیمان، شرف و حیثیتشان، و جبهه شان برای تأمین آینده ای بهتر داشته باشد. بدیهی است که در آن هنگام آگاهی اجتماعی نمی توانست خصلت دنیوی - مذهب دستانه، ملی و باطنیاتی به خود گیرد، بلکه جبراً می بایست در شکل مسلط مذهبی بیان گردد. این امر در میان خلق های عرب و دیگر خلق های شرق کسه بخش اعظم آنها به اسلام اعتقاد داشتند آشکارا نمایان شد. بدین خاطر نیز جنبش های اسلامی در نیمه اول قرن نوزدهم اعتلا یافتند.

آگاهی اجتماعی خلق های عرب به تدریج رشد یافت و قالب خالص مذهبی برای آن تنگ شد. در میان روشنفکران که فعالانه در مبارزه ضد استعماری شرکت می کردند و به مثابه اولین نیرو انتظارات بوزوازی در حال رشد را واضحتر بیان می کرد، نظریات ملی گرایانه شکل گرفتند. در آن مرحله، این نظرات آنقدر رشد نیافته بود که آگاهی اجتماعی بتواند کاملاً از پوسته مذهبی رهایی یابد. اما این نظریات سهم بسزایی در به هم پیوستن عناصر ملی گرایانه و مذهبی و درهم آمیختن آنها اد کرد. از نیمه دوم قرن نوزدهم، در برنامه های جریان ها و جنبش های مترقی، اصلا حکمرانه اسلامی، در کنار الهیات، مسائل ویژه خلق های عرب نیز جای گرفت و اولین نشانه های نفوذ ملی گرای می نیز به چشم می خورد. این امر نه تصادفی بود و نه پدیده ای ذهنی، بلکه منوط به منطق روند تاریخی - در خطه ما جنبه های مبنی عربی و اسلامی، مستقل از جنبه دینی اسلام در مضمون خود در هم آمیختند.

الجزایر در این رابطه نمونه وار است. اگر جنبش خلقی، مبارزه مستمر علیه استعمارگران فرانسوی تا اخراج آنها مورد بررسی قرار گیرد، بطور آشکار و واضح مشاهده می شود که جتبه های

اسلامی و عربی در آن چنان تنگ در هم آمیخته بودند که یکی از دیگری تفکیک ناپذیر بود. سمه گیری مذهبی جنبش در واقع امر میهن پرستانه بود. باور مذهبی در اینجا به صورت مبین هویت ملی الجزایری ها ظاهر می شود و اعتراف به این باور در واقع عشق به زبان مادری، به ملت خودی، به تاریخ و سنن آن و سرزمین پدری است.

هنگام شعله ور شدن جنگ اول جهانی آگاهی ملی اعراب دارای استقلال نسبی از مذهب بود. اولاً در کشورهای مختلف عربی بوزوازی خودی شکل گرفته بود. این طبقه بر حسب منافع اهداف و اصول ایدئولوژیک اش در پی کسب استقلال از سلطه گران نفوذال - نظامی عثمانی بود (سوریه و لبنان) می خواست مواضع اقتصادی اش را در کشوری تقویت کند که در چارچوب امپراتوری دارای خود مختاری نسبی بود و کوشش های ملی گرایانه مختص به خود را آشکار می ساخت (مصر). ثانیاً در پی ستم فزاینده ملی و تصادم مستقیم ناسازگار آرزوهای توده های عرب و اممال سلطه گران خارجی در راستای استحاله آن ها، مبارزه اعراب در راه انجام اصلاحاتی در چارچوب خلافت عثمانی به مبارزه ای در راستای جدایی از این خلافت مبدل شد. ثالثاً بوزوازی عربی و روشنفکران که قیام کرده بودند تحت تأثیر گرایشات مترقی اروپایی، بویژه اندیشه های انقلاب فرانسه و نظریات سوسیالیست های تخیلی قرار گرفتند.

تأثیر تمام این عوامل موجب شد که آگاهی ملی اعراب با مضمونی دنیوی و مشحون از خواست آزاد بخواهانه شکل گرفت. اما روحانیون روشن بین بسیاری نیز حاملین این آگاهی بودند. عده ای از آنان در سازمان دمی اولین فعالیت های مبارزاتی میهن دستانه که سنگ پایه آن چیزی را که امروزه جنبش رهایی بخش عربی نامیده می شود نهادند، سهم شایسته ای داشتند. قابل توجه است که شرکت روحانیون (و یا هواداران آنان) در این گونه فعالیت ها شکل اسلامی به خود نگرفت بلکه صرفاً میهن دستانه بود. آنها بدون طرح شعارهای مذهبی به مبارزه آزاد می بخش ملی پیوستند، اما اعتقادات مذهبی قطب نمای ایدئولوژیکشان باقی ماند.

ما تاکنون درباره جریان ها و جنبش های اسلامی سخن گفتیم که، اگر به خواهان بازگشت به مبداء مذهب اسلامی بودند، اما عمدتاً بر مواضع مترقی و اصلاح گرانه ایستاده بودند. برخلاف آن، پیام های بنیاد گرانه با مضمونی واپس گرا و تاریک اندیشانه نیز وجود داشت که تا خیانت به منافع خلق و اصول معتقدات اسلامی پیش رفتند.

به مبداء مسیر تاریخی خود بازگردیم، به دوران العراودون و فقهای را به یاد آوریم که برای حفظ امتیازات اقتصادی خویش، با سرکشان خلق همپیمان می شدند. آنان آزاد اندیشی و خرد گرایی را مخترق می ساختند و دانشمندان و فلاسفه را مورد بیگرد قرار می دادند. فقها در این کار خود از دگم های مذهبی پیروی می کردند و هنگام صادر کردن فتوا نیز، که مستگیری سیاسی داشتند و هدفشان تحکیم سلطه ثروتمندان بود، بر آن تکیه داشتند.

ما می خواهم یکبار دیگر به جنبش وهایی ها بپردازیم. این جنبش که در ابتدا اصلاحگرانه بود، بعد ها با استبداد، با سلطنتی واپس گرا که به نام دین حکومت خلق کرد و خلق را سرکوب می نمود متحد شد. اشغالگران فرانسوی در الجزایر بر روحانیون واپس گرای تکیه داشتند که بی آن همکاری می کردند، از جمله اعضای شبکه صوفیگری که احساسات تندیرگرایانه و بدبینانه در میان مردم رواج می دادند تا از انفجار انقلابی که در پیش بود جلوگیری کنند.

در این رابطه بویژه سازمان معروف ۳خوان المسلمین جلب نظر می کند. این سازمان که در سال ۱۹۲۸، در شهر اسماعیلیه مصر بنیانگذاری شده، بزودی شعاع عمل خود را به تمام مصر گسترش داد. شعب این سازمان در بسیاری از دیگر کشورهای عربی و اسلامی ایجاد شد. آنها از همان اول، دشمنی خود را نسبت به ملی گرای عربی و اندیشه های میهن دوستانه تپوشانند. چنانکه شیخ حسن البنا، بنیانگذار این سازمان نوشت، برای هواداران مرزهای ملی بوسیله اعتقادات معین می شوند نه نشانه گذاری ها و مرزهای ارضی و یا جغرافیایی. (۱)

۳خوان المسلمین در مرحله اول، شعارهای عوامفریبانه اجتماعی مطرح ساختند. انقلاب ۱۹۵۲ مصر نیز ابتدا مورد پشتیبانی آنان قرار گرفت. اما هنگامی که رهبری انقلاب تحت ناصردر راستای مبارزه علیه امپریالیسم صحت گیری کرد و سیاست درگرونی های اجتماعی را تدوین کرد، این سازمان از شعارهای عوامفریبانه پیشین خود گام پس نهاد، با درگرونی های مرفعی اجتماعی مخالفت ورزید و علیه ملی کردن و اصلاحات ارضی برخاست. بعد ها در منجلیاب تروریسم فرورفت و با مقبضی مرفعی ناصر در کشور و در صحنه بین المللی به مبارزه برخاست. باید از اعمال خرابکارانه ۳خوان المسلمین در سوریه نیز یاد کرد که ارتجاع عرب و سرریسهای جاسوسی آمریکایی برای شکستن مقاومت سوری ها در برابر نقشه های صهیونیسم و امپریالیسم در جهان عرب از آن سوءاستفاده می کنند.

این جریان ها، جنبش ها و جریان های واپس گرا در کشورهای عربی و دیگر کشورهای شرق (هند و پاکستان و غیره) دارای تاریخی طولانی و شرم آورند که نیازی به بررسی نزدیک در اینجا نیست. تنها این پرسش مطرح می شود که باگر هم این جریان ها و هم جریان های مرفعی اصلاحگرانه، بازگشت به مبانی مذہب را تبلیغ می کنند، آیا به معنی آنست که دو اسلام وجود دارد، که هر کدام از آنها مبانی خاص خودش را دارد؟ ما معتقدیم که در مرحله کنونی دادن پاسخ پایه دار به این پرسش بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد.

اگر به سئله از دید عمومی نگاه کنیم، چنین است: دو ۳اسلام وجود ندارد، اما مواضع متفاوت ایدئولوژیکی وجود دارد که تنوع آن در اخلاق جا و مقام اجتماعی، منافع و تعلق طبقاتی کسانسی نهفته است که به اسلام اعتقاد دارند. با به حساب آوردن این موضوع می توان درک کرد که چگونه در جریان ها و جنبش های اسلامی دو جناح مخالف هم توانست شکل بگیرد: جناحی که خواهان

اصلاحات و رهایی سیاسی بود و دیگری که از برداشت های ارتجاعی و تاریک اندیشانه پیروی کرده و در پیوند با حکمرانان مستبد بودند و با استعمارگران خارجی همکاری می نمودند.

اوضاع بین المللی پس از جنگ جهانی دوم زمینه بظا هر هرچه بیشتر جنبش رهایی بخش ملی عربی و درگرونی آن بر شالوده کوشش در جهت آزادی واقعی را فراهم ساخت. تشکیل کشور صهیونیستی بر سرزمین های فلسطین، تکان ژرفی نه تنها برای مدافعین ایدئولوژی ملی گرایانه بلکه برای مجموعه خلق عرب به شمار می رفت. شرایط برای اعتلای نهین مبارزه رهایی بخش ایجاد شد. اینبار خرد و بورژوازی در رأس جنبش قرار گرفت، اما طبرغم برخی موفقیت های اجتماعی و سیاسی قادر نشد انقلاب دمکراتیک ملی را که در دستور روز قرار داشت انجام دهد.

علاک متفاوتی برای آن وجود داشت. اولاً خرد و بورژوازی به علت وضعیت طبقاتی و اعتقادات ایدئولوژیکی قادر به شناخت روشن درونما، فراتر رفتن از کسب استقلال سیاسی و درک ارتباط عینی دیاکتیکی رهایی ملی و اجتماعی نبود. ثانیاً انحصار رهبری جنبش را در این مرحله تاریخی متعلق به خود می دانستند دیگر نیروهای مرفعی و میهن دوست و بویژه احزاب طبقه کارگر را در خارج آن قرار می داد. ثالثاً این احزاب خود آنقدر نیرو نداشتند تا به مثابه شریک در رهبری پذیرفته شوند، همانند آنکه به مثابه آلترناتیو در مقابل آن قرار گیرند. رابعاً امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب توطئه های روزافزونی را علیه جنبش رهایی بخش ملی انجام دادند و بی وقته علیه پیشرفت هایی که این جنبش در سالهای ۶۰-۷۰ کسب کرده بود، یورش می بردند. خاصتاً تضاد های میان اقتدار و گروه های مختلف خرد و بورژوازی که از ناهمگونی اجتماعی طبقاتی آن ناشی می شود، منجر به آن شد که وضعیت در دنیای عرب بسود امپریالیسم، صهیونیسم و رژیمهای ارتجاعی عرب بگلی، بخرنجرتر شود. ثانیاً رهبری خرد و بورژوازی نتوانست اعتماد توده های خلق را جلب کند، زیرا خود به توده ها اعتماد نداشت. بیشتر، سرکوب و رد اکید دمکراسی شاخص مناسباً آن با نیروهای مرفعی و میهن دوست بود.

شکست ژوش سال ۱۹۶۷ (۲) نهین عدم موفقیت تاریخی خرد و بورژوازی بود. این شکست، هم شکست رهبری خرد و بورژوازی و هم نبود آلترناتیو را در برابر آن به نمایش گذاشت. ارتجاع عرب همزمان با آن دست در دست امپریالیسم و صهیونیسم دست به اقدامات مائوسانغای زد تا در مرحله نهین ابتکار را با هدف اصلی نابودی و دفن جنبش رهایی بخش ملی عربی، بدست گیرد.

وضعیت دشواری ایجاد شد. شاخص این موقعیت، وجود نوعی خلأ در مبارزه برای ایجاد آلترناتیو انقلابی در برابر رهبری خرد و بورژوازی و احیای نقش جنبش آزاد بخش ملی بود. تحت این شرایط، جریان ها و جنبش های مذہبی که می کوشیدند این خلأ را با طرح های ایدئولوژیکی و سیاسی پر کنند که مضمون آن در درجه اول با تعلق طبقاتی مدافعان آن معین می شد، به سطح

آمدند . آنها اساساً افرادی بودند که از خرد و بهر زوای و افشارانگی روستا برخاسته بودند  
و همین آنکه این دومی اغلب با اقتضای فتود الهی متحد بودند .

این جریانها و جنبش های واحد نبودند . آنها را عملاً میتوان به سه گروه ذیل تقسیم کرد:  
۱- جریان واپس گرا و تاریک اندیش که ایدئولوژی و عملکرد خویش را در خدمت رژیمهای واپسگرا  
مردم قرار داده و با مستقیماً با سرهنگهای جاسوسی امپریالیستی در ارتباطند .

۲- جریان سنت گرا ، که فقط در چهارچوب دینی محدود مانده و منبع اصلی حل مسأله امروزین  
وادرسین "اجداد مقدس" خود می بینند . آنها در تفکر خود روبرو به گذشته دارند و آنرا جی—جی  
ایستای می بینند ، چیزی که تابع تفسیر و تحویل نیست و از زمان دور "اجداد مقدس" به ما رسیده  
است . اگرچه این جریانها کارطریق سیاسی نمی کنند اما ایدئولوژی واپس گرا ، تحول ستیزه و مخالف  
هرگونه دگرگونی واقعیت اجتماعی و سیاسی و فکری تأثیر مخرب برجای میگذارد و سنت گرایان را ،  
خواسته یا ناخواسته بسوی سیاست سوق می دهد .

۳- گروههایی که بطور بلاواسطه با مواضع سیاسی خویش به صحنه می آیند و خود را به مثابه آلترناتیو  
رهبری خرد و بهر زوای که قادر به حل وظایف مرحله گذشته نبودند و هم آلترناتیو در برابر آن  
نیروهای رادیکال انقلابی که رسالت جانشینی رهبری خرد و بهر زوای را دارند ، قلمداد می کنند .  
شاخص سومین گروه جریانها آنست که آلترناتیو "اسلامی انقلابی" را ارائه می دهند بطرح  
سیاسی جامعه که دارای اهداف ضد امپریالیستی رهایی بخش است . آنان در این رابطه تفاوتی  
با جنبش های اسلامی قرن نوزدهم ندارند . اما جنبش های امروزی در رابطه با مواضعشان  
نسبت به دیگر مسأله با اسلافشان تفاوت دارند . آنان در برنامه های خود وحدت اسلامی را در  
مقابل وحدت ملی قرار می دهند و چنانکه در نمونه "اخوان المسلمین" مشاهده میکنیم همین است  
در مقابل اسلام .

این واقعیت که چنین جریانهای اسلامی در صحنه ظاهر می شوند ، آنها را هنگامیکه در حین  
مبارزه رهایی بخش در کشورهای عربی لگامی ملی از آگاهی مذهبی جدا شده ، شایان توجه  
است . قابل توجه است که آنان در کشورها لبنان در مرحله بحرانی کنونی بوجود آمده و فعالتر  
شده اند ، یعنی پس از تجاوز اسرائیل ، زمانی که مبارزه نیروهای ملی- میهن دوست علیه  
اشغالگران اراضی ، علیه متحدین آنان - فلا نژیستها- و حامیانشان ، امپریالیستهای آمریکایی  
کاملاً شعله ور شده است . در این رابطه باید در نظر داشت که : تجاوز اسرائیل و دست به  
یکدیگر شدن آن با محافظی که پشتیبان پروژه " (۳) فاشیستی- فلا نژیستی هستند خطوط فرقه  
گرایانه به خود گرفت . این پروژه از همان اول دارای خصلت برجسته فرقه گرایانه بود . هدف  
آن تقویت توسعه " مارونیسم سیاسی " (۴) بزبان مسلمانان و دیگر مسیحیان غیر مارونی ، به زبان

مردم مارونی و توده های مردم در لک .

این پرسش با حدت فراوان مطرح می گردد : چرا جریانها و جنبش های اسلامی در شکل  
نهن خود در شرایط کنونی در نمای عرب احیا شدند ؟ و چرا تحت شرایط کنونی درست در  
لبنان ایجاد شده و تقویت شدند ؟

ما با اشاره به خلاصی که پس از شکست ۱۹۶۷ در نمای عرب ایجاد شد و نبود آلترناتیو  
انقلابی جنبش رهایی بخش ملی در مقابل رهبری خرد و بهر زوای به بخش اول پرسش پاسخ داریم .  
بدین طریق زمینه امتزای جریانها و جنبش های مذهبی که مدعی ارائه چنین آلترناتیوی هستند  
فراهم آمد . بدین سخن یکی از مهم ترین عوامل امتزای در باره آنان بحران جنبش ملی رهایی  
بخش عربی و اصولاً ایدئولوژی ملی گرایانه است .

اما در رابطه با گذار این جریانها و جنبش ها در دوران بحران لبنان به عمل فعال از  
دولت می توان با ذکر . اول ، عقب ماندگی ساختارهای اجتماعی در محیطی است که فصل  
می کنند . به علاوه ، تصوف که شاخص تفکر فقیر ترین اقشار مردم ، لومین برولتاریا حاشیه جامعه  
است ، که شعار و سهیم آنان در نتیجه جنگ داخلی چه در شهرها و چه در روستاها افزایش  
یافته است . این اقشار در مناسبات اجتماعی متفاوت با در کنار هم دیگر موجودی قرار دارند ،  
که به استحکام اشکال سنتی سازماندهی جامعه - گروههای مردم ، روابط خانوادگی و با همسفر  
گری - یاری می رسانند . این امر در جهت عکس تمایز طبقاتی حرکت می کند . عامل دیگری این  
است که هیچگونه پیشرفتی در تحقق طرحهای میهن دوستانه ، دیکرهای برای حل بحران  
لبنان بر شالوده قطع می قید و شرط جنگ داخلی خانمانسوز حاصل نمی گردد .

جریانها و جنبش های مذهبی به مثابه نیروی سیاسی در بحران لبنان سهیم اند . برنامه  
پیشنهادی آنان برای انجام دگرگونی بدین خاطر خطرناک است که تحقق آن منوط به ایجاد  
حکومتی اسلامی است . اما چنین خواستی در کشور کثیرالفرقه ای ، بطور حینی در جهت تکه تکه  
کردن آن ، تفرقه میان مردم و مسلمانان حرکت می کند . اصولاً ایدئولوژی ، شی سیاسی و  
پراتیک ملی این جنبش ناپودی اتحاد نیروهای ملی- میهن دوست و مذهبی ساختن آگاهی  
توده ها را هدف خود دارد . آنان قوانین تکامل جامعه را نادیده می انگارند و مانعی در راه  
دگرگونیهای انقلابی - دیکرهای جامعه هستند .

ما متکران نیستیم که پروژه این جهانها و جنبش های مذهبی چنانکه قبلاً گفتیم دارای  
اهداف رهایی بخش ضد امپریالیستی است . این نیز درست است که آنان در در هم کوبیدن نظم  
موجود بهر زوای سهیم اند . این نکته شکی نیست که شایان همه گونه پشتیبانی است . اما بساید  
طرف دیگر را نیز دید . اولاً ، این جریانها و جنبش ها می گویند ، آلترناتیو انقلابی اتحاد

نیروهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را تضعیف کنند ، و با اینکار خود بطور مبنی شرایط را برای احیای نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم ، اگرچه به اشکال نوین مهبانی سازند . ثانیاً و طرح سیاسی که آنان به مثابه اکثریت‌های " اسلامی - انقلابی " ارائه می دهند ، امپریالیسم و سوسیالیسم را یکمان جلوه می دهند و گویا " راه سوسیالیسم " را نشان می دهند . اینکه چنین طرحی غیر قابل تحقق است ، از خطرناکی آن برای مبارزه نیروهای میهن دوست ، دمکراتیک - مترقی در راه تحقق برنامه دمکراتیک وطنی انجام دگرگونی بنیادی و انقلابی نظام موجود اجتماعی - سیاسی نمی‌کاهد .

حزب ما باید در ارزیابی این جریانها و جنبشها ، میان کوشش‌هایشان در راستای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی ، فعالیتشان علیه اشغالگران اسرائیلی ( ما با آنان موافقیم و همبستگی داریم ) و شعارهای سیاسی کومونالیستی ( منطقه گرایی ) و اصول ایدئولوژیکشان تفاوت قایل شود . این آخری سرشار از کینه نسبت به ملی‌گرایان عربی ، سوسیالیسم و دمکراسی است و ما آنرا قاطعانه رد می‌کنیم .

در پایان ، نتیجه گیری عمومی که امیدواریم از توضیحاتمان نتیجه شود کومونیستهای لبنان هنگام تعیین موضع - مثبت یا منفی - خود نسبت به جریانهها ، جنبشها و سازمانهای مذهبی کوفی و پیگیرانه از موضع طبقاتی ، مواضع ملی - میهن دوستانه حرکت کرده و از تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم پیروی میکنند . در این بین مسئله اعتقادات مذهبی نقشی ندارد . در نکاتی که با این جریانهها و جنبشها اشتراک و با افتراق نظر داریم ، دارای خصلت اجتماعی و سیاسی است ، بطور مشخص ، به رهائی ملی و دگرگونیهای انقلابی جامعه مربوط می‌شوند . ما فعالانه و صادقانه بدنیالک تنظیم روابط خود با این نیروها و دیگر جنبشها و سازمانتهای غیرمذهبی فقط بر اساس دمکراتیک بمعنی وسیع کلمه هستیم .

- ۱- امیل طوما ، روند انقلابی در اسلام ، بیروت ۱۹۸۱ ، ص ۳۹ ، ( عربی ) .
- ۲- منظور شکست کشورهای عربی در جنگ تحمیلی توسط اسرائیل است .
- ۳- در این باره جامع‌تر به ژورنالها ، در جستجوی راه بیرون رفت از بحران ، در شماره ۱۹۸۵/۱۱ مجله ما مراجعه شود .
- ۴- مارونی‌ها ، شاخه ای از مسیحیت که در شمال فریب سوریه در قرنهای ۵-۷ در نتیجه انضعاب کلیسای شرقی مسیحی ایجاد شد . در نتیجه بهمان ملی سال ۱۹۴۳ - موافقت نامه شفاهی که ساختمان فرقه ای کشور را تثبیت میکرد - جایگاه ستازی با آنان داده شد .

حسین مروه در سال ۱۹۰۹ در خانواده یک روحانی بلند پایه شیعی بدینا آمد . در نجف

( عراق ) الهیات تحصیل کرد . بعد ها روزنامه نگار شد و مؤسس چندین روزنامه بود . آثار ادبی اش مورد توجه فراوان قرار گرفت . اتحادیه نویسندگان آسیا - افریقا جایزه لوتوس را به وی اعطا کرد . به خاطر شجاعت و مقاومتش هنگام تجاوز اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ ، اتحادیه نویسندگان عرب جایزه بیروت را به وی اعطا کرد . حسین مروه دارای درجه علمی دکتر فلسفه بود . چندین کتاب علمی ، همچون اثر بنهادین " گرایشات مادی گرایانه در فلسفه عربی - اسلامی " به رشته تحریر در آورده بود . وی فعالیت اجتماعی بسیاری داشت ، عضو شورای جهانی صلح بود . ۱۹۵۰۰ به عضویت حزب کمونیست درآمد . در سال ۱۹۶۴ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست درآمد و تا مرگش به آن تعلق داشت .

در ۱۷ فوریه ۱۹۸۷ ، نیروی ارتجاع و تارک اندیش ، مأموران امپریالیسم و صهیونیسم جنایت خونین دیگری انجام داده و وی را به قتل رساندند .

بقیه از صفحه ۶۲

دانشمندان آن پس مقوله های " ارزش نیروی کار " ، " قیمت نیروی کار " و " فروش نیروی کار " را به کسار بردند . ( ه . ت . ه )

۲- به علت بروز بحث های بی‌امون طرح برنامه در میان اعضای اتحادیه ، انگلیسی در بازنگری طرح برنامه در اکتبر و نوامبر ۱۸۴۲ این مسئله را بصورت دقیقتر زیر فرمولبندی کرد : پرسش - آیا اضمحلال مالکیت خصوصی از طرق مسالمت آمیز ممکن خواهد بود ؟

پاسخ - امکان آن آرزوی ماست و کمونیست ها آخرین کسانی خواهند بود که علیه آن برخیزند . کمونیست ها به خوبی می دانند که تمام توطئه ها نه تنها بی ثمر بلکه حتی زیانمند هستند . ( کارل مارکس ، فریدریش انگلس ، آثار ، جلد ۴ ، ص ۳۷۳ ) ، ( ه . ت . ه )

۳- اتحادیه کمونیست ها ، اسناد و مدارک ، جلد ۱ ، بهنگاه انتشاراتی دیتس برلین ، ۱۹۷۰ ، ص ۴۷۴ - ۴۷۰ .

۴- همانجا ، ص ۴۸۸ .

همانجا ، ص ۵۰۸ - ۵۰۴ .



## در سایه رژیم مطلقه

سهدی حبيب

دبيركل كميته مركزي حزب كونيست  
عربستان سعودي

عربستان سعودي در سالهاي دهه ۷۰ و آغاز دهه ۸۰ يعني در زمان افزايش بهاي نفت مرحله فوق العاده و مهيو ویژه ای از رشد اقتصادي و اجتماعي خویش را پشت سر نهاده است. این رشد با تناقضات بسياري همراه بوده است. از سوي درآمد هاي حاصله از فروش نفت امکاناتي برای گسترش پايه اجتماعي رژیم فراهم آورده بونا امکانات تحرك سياسي آن افزايش يافته بود. از سوي ديگر رشد در جهت سرمايه داري باز هم شدت بيشتري يافته بود و بورژوازي شدن ساختار هاي اجتماعي شتاب يافت. بدین ترتيب تضاد هاي جامعه عربستان تشديد يافته است. تضاد هاي عيني ميان زيربنای (مردن) و روينای پوسيده آن که نمونه سهيوليك آداب و رسوم قرون وسطايي است آشکار گشت. مهمترين عامل این روينای ارتجاعی سلطنت مطلقه می باشد.

### افزايش بهاي نفت و نتايج حاصل از آن

بد نيال رويدا دهاي گوناگون در اوایل سالهاي دهه هفتاد ( افزايش فوق العاده بهاي فروش نفت و افزايش استخراج نفت و افزايش سهام دولتي در شرکت نفت آرامکو) سيل عظيم ثروت به عربستان سعودي سرازير شد. در سال مالي ۷۴-۷۳ درآمد فروش نفت از ۴۳ ميليارد دلار به ۲۲۶ ميليارد افزايش يافت و در سالهاي بعد نيز اين رشد سر ميا ادامه داشته است و در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۱۰۰ ميليارد دلار گرديد. (۱) درآمد کشور بمراتب بيش از قدری بود که برای تأمین مالي رشد اقتصادي و اجتماعي ضروري بود. در صورت استفاده عاقلانه از اين درآمد ها حداقل شرايط مادي مستحکم برای رفع عقب ماندگي فوق العاده جامعه ايجاد می گرديد.

حاکمان عربستان سعودي از اين ثروتهاي عظيم چگونه استفاده کردند ؟

دار و دسته حاکمان سعودي و اطرافيان فاسدشان دست به تاراج بين رويه ثروت ملی زدند. بر سر تاراج این خوان يغت ( بشيوه های قانوني و غير قانوني) دعوايي بتمام معنی در ميان حاکميت فاسد آغاز گرديد. بزودي بيشتر اعضای این خانواده جز ثروتمندترين مردم جهان درآمدند. طمع

و حرص آنها بزودي زيانزد عام و خاص گرديد.

تنها جزه ضميمی از اين درآمد هاي عظيم در بخشهاي مهم اجتماعي ( امروز آموزش و بهداشت - ساختار زيربنای اقتصادي - برخی از بخش هاي توليدي وغيره) سرمايه گذاري شد و پيشرفت محسوس در اين قسمتها حاصل گرديد. اما اين جهت اصلي سياست سرمايه گذاري دولت نبود. رژیم قصد داشت اعتبار خویش را نزد بورژوازي بالا ببرد و از گرايش توده ها به مخالفت با سياست خویش جلوگیری کند. در مجموع " برنامه های توسعه " که برای آنها تقاد پر عظيم بود چه در نظر گرفته شده بود ( برای برنامه های پنجساله ۷۵-۱۹۷۰ و ۸۰-۱۹۷۵ در مجموع حدود ۱۵۲ ميليارد دلار اختصاص داده شده بود (۲) بخش هاي توليدي را در بر نسي گرفته است. بايد اشاره کرد ميزان سرمايه گذار يها در تمام بخش هاي عمده توليدي ( صنايع - کشاورزي - توليد نيروي برق وغيره) حتی به ۴ درصد مخارج دولتي نرسيد. (۳)

درآمد حاصل از افزايش بهاي نفت بطور عمده در جهت منافع آن نبروهای طبقاتي که پایگاه اصلي رژیم را تشکيل میدهند تقسيم گرديد و در عين حال رژیم ميکوشد پایگاه اجتماعي خویش را از چارچوب سنتي فراتر روياند. بدین منظور کليه عملکردهای بودجه يابي از آنجمله قرارداد های بزرگ و پرسود دولتي بخصوص در بخشهاي خدمات، تجارت و ساختمان و با کمکهاي مستقيم مالي و تخصصي اعتبارات عظيم با شرايط مناسب وغيره بکار گرفته شد. حاکمان برای جذب تمام بورژوازي ملی ( از جمله بورژوازي بخشهاي توليدي) به مجموعه نظام حاکم طبقاتي با برخی تويد ها به خواسته های معين آنها ساختار مندانه جواب شيت دادند.

رژيم تلاش کرد با بذل و بخشش فراوان موافقت ديگر اقشار اجتماعي را نيز کسب کند تا بدینوسيله " موانع عيني " را برای فعاليت سياسی مخالفين بوجود آورد. با وجود افزايش محسوس سطح متوسط درآمد و سطح زندگي نتیجه اصلي اين سياست تمرکز فوق العاده ثروت در دست معدودي از نبروهای اجتماعي بانفوذ و قبل از همه هيئت حاکمه سلطنتي - بورژوازي بوروکراتيک و ديگر اقشار بورژوازي لطيفی ( واسطه گران و زمين خواران و دلالان و صاحبان مستغلات ملکی و تاجران و مديران امور مالي) گرديده است و ضمناً سود هاي عظيمی به گاو صندوق های انحصارات خارجي واريز گرديده است.

بخش مهم مخارج دولتي تأمین هزینه ارتش و ارگانهاي امنيتی بوده و می باشد. مطابق تخمين های حزب ما عربستان سعودي بين سالهاي ۸۲-۱۹۸۳ مبلغ حدود ۱۳۰ ميليارد دلار برای تسليحات خرج کرده است. در ميان کشورهای در حال رشد عربستان سعودي مقام اول را از نظر ميزان مخارج خريد اسلحه و مقاصد نظامی را دارا است. اين مخارج نا متناسب و فوق العاده از نظر خطرناک ترين و غير عاقلانه ترين عنصر سياست رژیم حاکم است و در تضاد آشکار با منافع خلق ما قرار دارد. اين حيف و ميل ثروت ملی منجر به افزايش تشنج ها در منطقه و تشديد مخاطره برای خلقهاي همسايه و قبل

از همه جمهوری دموکراتیک توده ای یمن می‌گردد. حضور مستقیم نظامی امپریالیسم و در درجه اول نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا در کشور ما نیز افزایش یافته و امپریالیستها از امکانات عظیمی که رژیم برای مقاصد نظامی بکار می‌گیرند برای تأمین مالی برنا به های گسترده تسلیحاتی خویش استفاده می‌برند و بدین ترتیب عربستان سعودی را به عنصر اصلی استراتژی تجار و کارخویش در خاور میانه و نزدیک مبدل می‌سازد.

رژیم در سالهای دهه ۷۰ به بهانه اینکه اقتصاد عربستان سعودی امکان جذب منابع مالی موجود را ندارد دست به سرمایه گذاریهای خارجی و قیل از همه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری زد. این اقدام بازار مهمی برای تثبیت موازنه پرداختی و ارزش ملی کشورهای امپریالیستی و بدنیال آن تحکیم موقعیت اقتصادی و مالی آنها بدل گردید.

سیاست اقتصادی رژیم در تضاد آشکار با منافع زحمتکشان قرار داشته و ماهیتاً ضد ملی است و نتایج فوق العاده و ویرانگری بدنیال دارد که خلق ما میبایست مدتهای زیادی مصائب آنرا بدوش کشد. منبع اساسی درآمد کشور صادرات نفت خام باقی مانده است و در حالی که تأمین نیازهای کشور - اساسی و درجه دوم - هرچه بیشتر به واردات از کشورهای پیشرفته سرمایه داری وابسته شده است و این خطرناکترین جنبه سیاست اقتصادی رژیم می‌باشد. بدین ترتیب عربستان سعودی در چنگال بازار جهانی سرمایه داری اسیر گردیده است و به وابستگی کامل به نیروهای حاکم آن درمی‌آید. نتیجه این روند فروپاشی بخشهای سنتی اقتصاد به همراه روند دردناک ساختارهای اقتصادی مربوط به آن می‌باشد. البته بجای این بخشها رشته های قدرتمند تولیدی که قادر به تأمین نیازهای جامعه میباشند بوجود نیامده اند.

صنایع ملی (بجز صنعت ملی) بطور عمده از چند کارگاه بزرگ و متوسط که در آن محصولات پترو- شیمی مواد ساختمانی آلومینیوم - کود شیمیائی - مواد غذایی و وسائل خانگی و غیره تولید میشوند تشکیل می‌گردد. علاوه بر این صنایع ضعیف و ناموزون مهم آنها در تولید ملی کاهش می‌یابد. علت اصلی اینکه برنامه ریزی صحیح وجود ندارد عدم علاقه محافظ حاکمه به ساختمان اقتصاد پیشرفته ملی و گرایش آنها به انحصارات فراملیتی و سرمایه انحصاری دولتی خارجی است که تمام تلاش آنها در جهت دستیابی به حداکثر سود می‌باشد.

حزب ما بارها هشدار و تذکر داده است که با منحصر کردن مناسبات بازرگانی کشورهای با جهان سرمایه داری منافع ملی خدشه دار می‌گردد. حزب ما کماکان خواستار برقراری مجدد روابط مستقیم دیپلماتیک با اتحاد شوروی و گسترش همکاریهای پربار با سود متقابل با تمام کشورهای سوسیالیستی بر پایه اصولی و برابری حقوق می‌باشد.

امروزه رژیم می‌کوشد صنعتی کردن کشور را به بخش خصوصی واگذار نماید، درحالیکه این بخش

بخاطر ماهیت طبقاتی و امکانات خویش قادر به انجام این وظیفه خطیر نمی‌باشد. در عربستان سعودی در واقع تنها دولت یا دقتیتر بگوئیم بخش سرمایه داری دولتی قادر است نقش رهبری کند و در ساختار صنعت ملی ایفا کند. این بخش به امکانات مادی عظیم ضروری دسترسی دارد. در کنار ذخائر نفت (و بالطبع درآمد حاصله از استخراج آن) بسیاری تأسیسات صنعتی مهم شرکت های حمل و نقل تأسیسات ارتباط جمعی، نیروگاهها و تأسیسات آبی، بانکها، شرکتهای بیمه، تأسیسات بخش های آموزش و بهداشت، مجتمع های مسکونی و غیره بطور کامل یا به مقدار معین به دولت تعلق دارند. بخش دولتی می‌تواند در صورت بسیج تمام امکانات آن با رهاندن آن از فساد اداری و دیوان سالاری، و نیز به کمک جهت گیری واقعا ملی قادر به حل مشکلات عاجل گردد. از جمله این مشکلات در درجه اول صنعتی کردن، ایجاد محل کار، تحولات در کشاورزی و جلوگیری از فعالیت خرابکارانه انحصارات خارجی می‌باشد. حفظ و تحکیم بخش دولتی امروزه یکی از وظایف مقدم ملی است. رژیم حاکم هرچه بیشتر سعی در تضعیف این بخش دارد چرا که به اصطلاح خودشان "از آلوده شدن ناخواسته به گناه سوسیالیسم" هراس دارد. امروزه بخش دولتی منبعمی برای ثروت اندوزی سریع و بی‌رویه و بازار اساسی حکومت سرمایه بزرگ عربستان سعودی و خارجی بر کشور ما است.

#### سرمایه داری با رشد ناموزون

امکانات عظیم مالی تکامل سرمایه داری در عربستان را شتاب بخشیده اند و تأثیر آنرا بر عرصه های مختلف حیات اجتماعی گسترش داده اند. از آنجا که این پولها قبل از هر چیزی به عرصه های غیرتولیدی سرازیر شده اند فعالیت عناصر بورژوازی انگل صنعت بطور بی سابقه ای رشد یافته است. مشخصه اساسی تکامل سرمایه داری در سالهای دهه ۷۰ در کشور ما توسعه سریع مناسبات تولیدی قبل از هر چیز در عرصه فروش کالا و تنه در بخش های تولیدی می‌باشد. این یکی از بارزترین جنبه های تبلور رشد ناموزون سرمایه داری در عربستان سعودی است. فعالیت های غیرعادی در بخش های تجارت و خدمات، امور مالی و زمین خواری، فروش مستغلات و غیره در تمام نقاط کشور حتی در عقب مانده ترین نقاط کشور و مناطق کویر که در آنجا مناسبات ماقبل سرمایه داری حاکم است به جریان افتاد (البته در فقر مردم این مناطق تغییری حاصل نگردید).

این تحولات موجب عدم توازن روزافزون ساختاری و ناهماهنگی های هرچه بیشتر در اقتصاد و تشدید روند وابستگی آن به نظام جهان سرمایه داری گردید. در بین سالهای ۶۰-۱۹۶۴ و ۸۰-۱۹۷۹ سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی از ۸٪ به ۰٫۷٪ و سهم صنایع پردازش مواد خام (از جمله پالایشگاههای نفت) از ۳٫۸٪ به ۴٫۶٪ کاهش یافت. سهم صنایع استخراج نفت از ۶۲٫۲٪ به ۷۵٫۹٪ افزایش یافت. (۴)

سرمایه خارجی با استفاده از تماسهای فنی-علمی و وارد کردن تولیدات مختلف سرمایه‌گذاری های مستقیم در بسیاری از کارخانه های عربستان سعودی حاکمیت خویش را بر تمام بخش های اقتصادی کشور ما مستحکم کرد در حالیکه موقعیت درجه دوم بهر روزی محلی و از جمله بهر روزی صنعتی عربستان سعودی نیز تقویت گردید. وابستگی کشور به جهان سرمایه داری و در درجه اول به ایالات متحده آمریکا بیشتر و فزاینده تر شده است. وابستگی آنقدر ابعاد گسترده یافته است که در تمام بخش های حیات اجتماعی عربستان سعودی جای پای امپریالیسم آمریکا و انحصاراتش دیده میشود. (۵) شکل گیری مناسبات سرمایه داری موجب گسترش وسیع کارمندی گردید. طبقه کارگر بهر میزان قابل توجهی افزایش یافت. طبق آمار رسمی در بخش های مختلف اقتصادی در سال ۱۹۸۵-۱۹۸۴ مجموعاً ۴ میلیون کارگر کارمند به کار مشغول بودند. طبق تخمین های حزب ما تقریباً ۲ میلیون نفر آنها اتباع عربستان سعودی بوده اند (با کارمندان و دیگر کارمندان بخش فنی ادارات) و بقیه خارجی می باشند. طبق آمار رسمی تعداد کارگران خودی تقریباً ۱۰۱ میلیون نفر می باشند. (۶) زنان تقریباً نیمی در کار مفید اجتماعی ندارند. در مجموع فقط ۳٪ زنان شاغل هستند و در برخی مشاغل نظیر معلسه پرستاری و یا شغل های که طبق قوانین سلطنتی مردان اجازه کار کردن در آنها را ندارند مشغول به کار هستند.

رشد ناموزون سرمایه داری منجر به تمرکز بخش اعظم نیروی کار در بخش های غیر تولیدی گردید. بیش از ۵۲٪ زحمتکشان در این بخشها اشتغال دارند. در بخش ساختمان ۲۰٪ در بخش کشاورزی تنها ۱۴٪ و در بخش پردازش مواد خام ۹۳٪ تمام کارکنان اشتغال دارند. (۷) از آنجایی که تولید بطور متمرکز صورت نمیگیرد (بجز در بخش تولید نفت خام) پهلوتاریای صنعتی در کارگاههای متعدد در سراسر کشور پراکنده است. یکی دیگر از ویژگیهای آن این است که بسیاری از کارگران محلی هنوز بطور قطع رابطه خویش را با کار سابق خویش قطع نکرده اند.

رژیم سعودی مایل است این شرایط نامناسب برای رشد جنبش پهلوتاری را ابدیت بخشید و به اشکال مختلف سعی دارد طبقه کارگر را بعنوان نیروی عمده محرکه اجتماعی که دارای توان و تجربه کافی برای مقاومت در مقابل خودکامی است تضعیف و شفرق کند. محافل حاکم از امکانات فراوان مالی بهره گرفته در آیدها و کلاس سطح زندگی کارگران را بالا برده اند. آنها بدینوسیله می کوشند توجه طبقه کارگر را از رهایی ملی و اجتماعی منحرف نمایند و در میان زحمتکشان قشر نفوذی مانند "اشرافیت کارگری" بوجود آورند.

دروازه های کشور بروی موج خودانگیخته و بی برنامه مهاجرت صدها هزار کارگر خارجی باز گذاشته شد و بدین ترتیب یک معضل اجتماعی جدید پدید آمد. کارگران خارجی شدیداً تحت فشار مسموم و بی عدالتی قرار دارند. ساعت کار روزانه آنها از میزان معمول تجاوز میکند. قوانین ایمنی کار

در مورد آنها اجرا نمی شود و دستمزد کمتری نسبت به کارگران خودی دریافت می کنند. حتی حقوق ناچیزی که کارگران عربستان سعودی با قربانیهای بسیار در نبردهای شدید بدست آورده اند و در "قررات پیرامون کار و زحمتکشان" بازتاب یافته اند در مورد کارگران خارجی اجرا نمی شود.

رژیم با چشم بستن به روی موج کارگران خارجی نه تنها در پی تشدید استثمار اقتصادی می باشد بلکه اهداف سیاسی خاصی را نیز دنبال میکند. رژیم سعی داشت برخورد های میان کارگران عربستان سعودی و کارگران خارجی را تشدید کند و از کارگران خارجی بعنوان اهرم اعمال فشار بر پهلوتاریای خودی برای پذیرش شدیدترین شرایط کار استفاده نماید و اختصاب های کارگری و فعالیت های مردم را سرکوب کند و وحدت میان زحمتکشان را از بین ببرد.

اما با وجود توطئه ها و فشارها و پیگردها مبارزه طبقه کارگر اوج می گیرد. نمونه بارز این واقعیت عظیم ترین حرکت تاریخ معاصر کشور برطیبه رژیم خودکامه و اربابان امپریالیستی آنها یعنی قیام پهلوتاریا نوا بهر ۱۹۷۹ در استانهای شرقی با شرکت وسیع و حرکت فعالانه کارگران می باشد.

تشکیل حزب کمونیست عربستان سعودی نمایانگر ادامه نبردا انقلابی و اوج آن به مرحله کیفی نهی می باشد که درباره حرکتی انقلابی در مبارزه پهلوتاریا بوجود آورد. حزب ما که مارکسیسم و لنینیسم و اصول انتروناسیونالیسم پهلوتاری را چراغ راه مبارزه خویش قرار داده است پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان عربستان سعودی را تشکیل میدهد.

### عمیق تر شدن بحران

در اوایل دهه ۸۰ وضع بسیار نا پایدار اقتصادی در بازار جهانی نفت پدید آمد که عربستان سعودی نیز در شکل گیری آن سهم بود. این بحران تأثیرات ویران کننده ای بر اقتصاد کشور گذاشت و پایه های آنرا به لرزه درآورد. درآمد فروش نفت بسرعت تا میزان ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ (۸) کاهش یافت و به موازات آن هزینه های دولتی که پشتوانه تمام فعالیت های اقتصادی را در کشور تشکیل میدهند قطع گردیدند. رشد اقتصادی شتاب خفیه را از دست داد و حتی به عقب برگشت.

تولید کل صنعت نفت در سالهای ۸۲ و ۱۹۸۱ تا ۸۵ و ۱۹۸۴ به میزان ۲۵۶٪ کاهش یافت و در کل اقتصاد کاهش رشد به ۱۲۳٪ بالغ می گردید (۹). درآمد ملی در سال ۱۹۸۴ از میزان سال ۱۹۷۹ کمتر گردید. در بخش ساختمان (که پس از صنعت نفت مقام دوم را از نظر میزان حجم تولید داراست) بخش مستغلات ملکی و تجارت و امور مالی بحران عظیمی دامنگیر گردید. صدها کارگاه کوچک و متوسط و حتی برخی شرکتهای بزرگ معروف بخاطر عدم اجرای بوق تعهدات پرداختی توسط صندوق دولتی ورشکست گردیدند.

این شرکتهای نیز به انواع حیلها برای رهایی از قید تعهدات خویش دست زدند (بطور نمونه

به قوانین اسلامی در مورد ممنوعیت رباخواری از پرداخت سود وام های دریافتی خود داری کرده اند. (۱۰) آنها دست به اخراجهای وسیع زدند و پیش از همه کارگران خارجی را به خیابان ریختند و امکان حیسات و مسکن آنها را ربودند. (۱۱) زحمتکشان همستان سعودی هرچه بیشتر از بیکاری رنج می بردند و صفوف بیکاران در اداره های کار طولانی تر میگردد .

تمام این نمایانگر وخامت وضع اقتصاد ملی کشور ما و ناهماهنگی های ساختاری بزرگ آن می باشد . تبلیغات دروغین پیرامون "شکوفایی اقتصاد" و "رفاه" کشور مثل حباب صابون ترکیدند .

با این وجود رژیم سعودی سیاست اقتصادی غیرعقلایی خود را ادامه داد و اوضاع را وخیم تر کرد . رژیم بجای استفاده از امکانات مالی موجود ( که در صورت استفاده معقول هنوز کاملاً کفایت میکرد ) برای تحقق برنامه های رشد اقتصادی اجتماعی موجود ، بسیاری از پروژه های مهم را محدود کرد و بسا کاملاً متوقف ساخته است . در صورتیکه هزینه های سنگین ارتش و ارگان های سرکوبگر همچنان حفظ شدت در سال مالی گذشته (۱۲) این هزینه ۳۲٪ بودجه کشور را تشکیل می دادند درحالیکه برای تکامل کشاورزی تنها ۱٪ و برای توسعه صنایع تولید برق ۲٫۷٪ بودجه در نظر گرفته شد . (۱۳)

رژیم تحت شعار " استفاده معقول از امکانات موجود " بار بحرانی اقتصادی را به دوش زحمتکشان می اندازد و آخرین دسترنج آنها را از حلقوم زحمتکشان بیرون می کشد . بعلت قطع مزایا یا کاهش شدید آنها ( بطورمثال برای کرایه خانه و هزینه رفت و آمد در مناطق دورافتاده و یا اضافه کاری ) و نیز کاهش محسوس یا قطع سوسید کالاهای مورد نیاز مصرف عمومی درآمد واقعی زحمتکشان را تنزل داده است . قیمت کالاها در دو سال اخیر ۱ تا ۲ برابر شده است . هزینه برق ، تلفن ، آب و گرم و دیگر خدمات نیز به همین میزان افزایش یافته است . (۱۴) مالیات های مذہبی با زهم وضع گردیده است . در سال ۱۹۸۵ قانونی در مورد پرداخت زکات به میزان ۲٫۵٪ در آمد تصویب گردید . با وجود اینکه این مهمترین پایه ایمان تقریباً به فراموشی سپرده شده بود .

در اطلاعاتی پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب ما مطرح گردیده است سیاست اقتصادی رژیم سعودی مخالف منافع زحمتکشان و کشور می باشد و مثل همیشه در جهت ابدی کردن ساختار نیمه استعمباری اقتصاد ملی سیر می کند که ویژگیهای آن ساختار شدیداً ناموزون و وابستگی مطلق به نفت و سرمایه داری جهانی می باشد . این سیاست علت اساسی بحران اقتصادی و رنج خلق ما می باشد . ادامه لجوجانه این سیاست وضع اقتصادی را وخیم تر کرد و مشکلات و محرومیت های توده های مردم کشور ما را تشدید می کند . (۱۵)

سلطنت مطلقه مانع اصلی پیشرفت است

تحولات سرمایه داری در تمام ساختارهای زیربنایی با تغییرات متناسب در روینا و نهاد های

نظام سیاسی همراه نبوده است . نظام دولتی عربستان سعودی همچنان عقب مانده و ارتجاعی است . سلطنت مطلقه شکل حکومتی باقی مانده است . بلوک طبقاتی که رژیم اطمینان طبقات آن حراست می کند نیز تغییر نیافته است . اربابان نفوذال و بزرگ مالکان و قشر بالای بورژوازی کبرادور و بوروکراتیک و دیگر اقشار انگلی به این بلوک تعلق دارند .

در رأس این اتحاد طبقاتی طایفه سعودی قرار دارد که بالاترین مقام و انحصار مواضع کلیدی را در دست خویش - در شکل شخصی شاه - متمرکز نموده است . البته تشدید روند بورژوازی کردن جامعه و افزایش روزافزون رزته اقتصادی بورژوازی و تلاش رژیم برای گسترش پایگاه اجتماعی خویش محافل حاکمرا به پذیرش برخی نمایندگان سرمایه بزرگ و بورژوازی تکنوکرات که در مقامهای مهم دولتی هستند و بسا مسائل اقتصادی ارتباط دارند واداشته است . دستگاه دولتی نیز محافظان بدون اینکه تغییری ماهوی یابد مدرتیزه گردیده است .

تمام کردار رژیم و قوانین و سیاست آن یادآور قرون وسطی هستند و کشور ما نه با قانون اساسی یا ارگانهای قانونگذاری و نه با انتخابات آشنایی دارد . هر موقع فعالیت سندیکایی یا سیاسی اکتیوا ممنوع است و آزادیهای دموکراتیک وجود ندارد . حقوق و ارزش انسانی زیر پا گذارده شده است و هر نوع تفکر دموکراتیک تحت پیگرد قرار میگیرد . پایه رژیم بر دستگاه پلیس سرکوبگر که به مدرتترین امکانات مسلح گردیده است بنا شده است . برای ایجاد جو ترس در جامعه و رژیم به پیگرد های خونینسی می پردازد . شیوه های بیرمزشانه ، مثل قطع دست و یا شلاق زدن و سنگسار کردن زنان و قطع سر به اجرا در می آیند .

سیاست و عمل رژیم سعودی از نظر جهان بینی با اسلام توجیه میشود . رژیم از قوانین اسلامی برای برانگیختن احساسات توده های مردم که امپریالیسم و استعمار و حکومت مطلقه را پذیرا شوند و استفاده میکند . به همین ترتیب به دشمنی میان گروههای مختلف مردم دامن میزند . اقلیت های مذہبی شیعه ها و زهدی ها و غیره مورد ستم بی رحمانه تبعیض قرار می گیرند . رژیم چند سالی است که روحانیون منتسب به حکومت را به مناطق اقلیت های مذہبی می فرستد و آنها با اعمال تحریک آمیز خویش اعتقادات این افراد را مورد توهین قرار میدهند و تخم نفاق و دشمنی میان فرزندان یک ملت را برمی انگیزانند و آنها را از مبارزه برای حل مشکلات عاجل منحرف می سازند . رژیم از سازمانهای بین المللی اسلامی و رؤس گوناگون مذہبی ( مثل مراسم حج ) برای کارزارهای دروغین تبلیغات خویش و گریزهای عوام فریبانه خصمانه خویش بر علیه سوسیالیسم و اتحاد شوروی و بطور کلی علیه افکار ترقیخواهانه و آزادی خواهانه سر استفاده می کند .

امروزه مردم بنام مذہب از ابتدایی ترین امکانات گذران فرصت فراغت مثل تئاتر و سینما و دستاورد های فرهنگ جهانی محروم شده اند . دستگاه پوسیده " امر به معروف " و " نهی از منکر " که در دست

مشتی افراد متعصب و کسانی که از ذهاب سود استفاده می کنند قرار دارد و در تمام امور اجتماعی و خصوصی مردم دخالت می کند. زنان عربستان سعودی تحت ستمی غیر قابل تصور در دوران ما قرار دارند. رژیم از هر وسیله ای برای دور کردن آنها از فعالیت مفید اجتماعی استفاده می نماید و مانع رهایی آنها از قیود جهل و عقب ماندگی و بیرون آمدن از چهار دیواره ی خانه است که در آن سلطه پدرسالاری حاکم است می گردد.

با تشدید شرایط بحرانی گرایش ذاتی رژیم به عوامفریبی و تحمیل اجتماعی گسترش می یابد. کردار رژیم هر چه بیشتر رنگ مذہب بخود میگیرد. در این رابطه می بایست از اطلاعیه اکتبر سال گذشته در مورد لقب تمام عناوین شاهنشاهی گذشته (اطلیحضرت وغیره) و جایگزین عنوان "خادم الملک" قدسه دوگانه<sup>(۱۶)</sup> برای شخص شاه یاد کرد. در ماههای گذشته نهاد ارتجاعی "امر به معروف و نهی از منکر" فعالتر گردیده است. محافل حاکمه همچنان با تمام قدرت همه نیروهای مردمی و مخالفین سیاسی را سرکوب می کنند و در فکر هیچگونه عقب نشینی در اعمال قدرت خویش ویا انجام تحولات بنیادی نمی باشند.

این سیاست مانع برخی مانورهای سیاسی یا وعده وعیدهای دروغین در زمینه تشکیل شورای مشاوره یا ارگانهای اداری محلی از سوی رژیم نیست معمولا اینگونه نظرات در مواقع بحرانی مطرح میگردد. البته در این راه هیچ گامی فراتر از تشکیل نهاد های مجازی تحت نظر افراد دست نشانده حاکمان که تمام اعمالشان زیر نظر طایفه حاکم و بخصوص جناح ملک فهد قرار دارد و فراتر گذارده نمی شود. جناح ملک فهد که نفوذ در رساله های گذشته افزایش یافته است و بخاطر استبداد و نفرت لجام گسیخته افراطیخواهان و سرسپردگی و وفاداری نسبت به امپریالیسم آمریکا شهرت یافته است.

مشخصه سیاست خارجی رژیم سعودی وابستگی کامل به امپریالیسم و بخصوص ایالات متحده آمریکا و دشمن افراطی بر علیه نیروهای آزادی و ترقی و سوسیالیسم در منطقه و تمام جهان می باشد. برخی اختلافات علنی با ایالات متحده آمریکا (مثلا در مورد مسئله فلسطین) در ماهیت امر تغییریری نیندند. توضیح این پدیده ها را می بایست در خود ویژگی اوضاع و تناسب قوا در منطقه و تمام جهان شرح داد. برخی مواقع این پدیده ها از ضرورت تحکیم اقتدار رژیم ناشی می شود که بوسیله آن نقش ارتجاعی خویش را به شکل مؤثرتر عملی سازد.

اهداف و جهت گیری های سیاست خارجی عربستان سعودی به شکل برجسته ای در استراتژی عام امپریالیسم جای میگیرند. شاهد این مدعا تلاش سرسختانه ریاض برای سرهم بندی پیمانهای ضد مردمی امپریالیستی (از نوع شورای همپاری خلیج) و تلاش مجدانه برای پیاده کردن نقشه های امپریالیستها در جهان عرب می باشد. برای پشتیبانی از رژیم ها و نیروهای ارتجاعی غربی کمک های مالی

تخصیص داده میشود تا جنبش های رهایی بخش ملی عربی را متلاشی کنند و دولت های میهن پرست را متزلزل نمایند.

این اقدامات خرابکارانه به منطقه ما محدود نمی گردد. در رسانه های گروهی جهان این خبر انعکاس می یافت که عربستان سعودی در سال ۱۹۸۵ تقریبا ۵۰۰ میلیون دلار برای تشدید جنگ اعلام نشده بر علیه افغانستان اختصاص داده اند. در یکی از برنامه های کنیاتی تلویزیون آمریکا انویسی اعلام گردید که رژیم عربستان سعودی مبلغ ۱۵ میلیون دلار برای کمک به ضد انقلابیون نیکاراگوئه (کترها) از جمله برای کمک نظامی پرداخته است. این رژیم نقش خطرناک خرابکارانه در سازمان اوپک بازی میکند و مصرا نه می کوشد با استفاده از تمام وسایل گوناگون اراده خود را به این سازمان تحمیل نماید و مبارزه آنها را بر علیه امپریالیسم و انحصارات نقش تضعیف نماید و مانع ضربه خوردن به "نظام جهانی اقتصاد آزاد" گردد.

بقایای فئودالیسم در ساختار اجتماعی عربستان امروز و قبل از همه سلطنت مطلقه مورد حمایت امپریالیسم جهانی و پیوسته از همه ایالات متحده آمریکا قرار می گیرند و نه تنها مانع اساسی در راه گذار کشور در راه آزادی و دمکراسی است بلکه حتی از هر حرکت به جلو در مسیر سرمایه داری جلوگیری می کند. کمونیستها معتقدند که با توجه به خصالت مرحله فعلی که حزب کمونیست عربستان سعودی آن را مرحله تحقق رهایی ملی ارزیابی می کند و تضاد عمده جامعه کنونی آنتروکونیسم میان بلوک طبقاتی حاکم از یک سو و کارگران و دهقانان و توده های عشاری - روشنفکران انقلابی - خرده بورژوازی و اقشار با نفوذ بورژوازی ملی از سوی دیگر می باشد. وظیفه مرکزی مردم ما پایان دادن به حاکمیت مطلقه و برقراری حاکمیت ملی و دمکراتیک است که از نظر اقتصادی و سیاسی مستقل از امپریالیسم جهانی باشد.<sup>(۱۷)</sup>

حزب ما بر ضرورت تشکیل جبهه وسیع میهنی که بیانگر اهداف و منافع اکثریت قاطع مردم ما است و تاگید می کند و وگرنه ممکن نیست موفقیت جدی در مبارزه بدست آورد و حقوق دمکراتیک برای توده مردم کسب نمود. قیام شکوهمند نوابیر و اشغال مسجد اصلی مکه در سال ۱۹۷۹ مرحله نهایی در مبارزه بسر علیه رژیم حاکم کشوره اند. ویژگی این مرحله گسترش نیروهای میهن پرست مخالف دولت می باشد زیرا "سد وحشتی" که به دنبال ترور چند ساله رژیم در میان توده های مردم بوجود آمده است بوسیله گسترش اقشار جدید اجتماعی زهرا گذارده می شود. و خاتم اوضاع اقتصادی موجب تنزل روز افزون سطح زندگی مردم گردیده است و مبارزه مردم برای حقوق دمکراتیک و نیازهایشان شدت یافته است. امروزه در کشور اشکال گوناگون جنبش اعتراضی از طومارهای دستجمعی مطالبات گرفته تا اعتصابات چشم میخورند. در سال ۱۹۸۶ چندین اعتصاب که بزرگترین آنها در آل حبیله و زمام و الکثیر روی داده است.

محافل خرده بورژوازی و پیشه وران و کارمندان جزء و دانشجویان و بورژوازی متوسط و بخش قابل توجهی از بورژوازی بزرگ و بخصوص قشری که زیر فشار رکود اقتصادی قرار گرفته است ناراضی خویش

را ابراز می‌دارند. رژیم حاکم در پاسخ به این نارضایتی دست به تشدید سرکوب زده اند، اما بعین  
وسيله نمی‌توان روحیه مردم را درهم شکست. آنها جنبش اعتراضی خویش را شدت می‌بخشند و به مبارزه  
خویش برای آزادی و دموکراسی و استقلال کشور ادامه خواهند داد.

- ۱ - آزانس اموریالی و ارزی عربستان سعودی: بولتن آماری سال ۱۹۸۵ ص ۷۶ (عربی)
- ۲ - وزارت برنامه دومین برنامه پنجساله ص ۷۵۸ (عربی)
- ۳ - وزارت امور مالی سالنامه آماری شماره ۹ (۱۸۸۳) ص ۵۲۳ (عربی)
- ۴ - آمار سال ۱۹۷۶/۷۵ گزارش سالانه آزانس اموریالی و ارزی ریاض ۱۹۷۰ ص ۱۱۸ (عربی)
- آمار سال ۱۹۷۹/۸۰ سالنامه آماری اوپک ه کویت سال ۱۹۸۰ ص ۱۳۰ (عربی)
- ۵ - در زمان نامبرده در عین حال برخی نشانه های استقلال صوری فعالیت سیاست خارجی عربستان سعودی بچشم میخورد. اگرچه در زمان گذشته مناسبات آمریکا و عربستان سعودی آشکارا خصلت نیمه استعماری دارا بودند، با شروع سالهای دهه هفتاد، این مناسبات شکلی را بخود گرفته اند که با سیاست نواستعماری امپریالیسم متناسب بود.
- ۶ - وزارت برنامه، چهارمین برنامه پنجساله ۱۹۸۵/۸۰ ص ۶۹ (عربی)
- ۷ - همانجا ص ۵
- ۸ - اطلاعیه پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست عربستان سعودی ژوئن ۸۶ ص ۴ (عربی)
- ۹ - همانجا ص ۵
- ۱۰ - در اسلام اصولی وجود ندارد که مطابق آن ربا را محکوم و ممنوع اعلام میکند (هیئت تحریریه)
- ۱۱ - در سال ۱۹۸۵ تعداد ۷۵۰۰۰۰ نفر کارگر خارجی عربستان سعودی را ترک کردند.  
(اطلاعیه پلنوم وسیع کمیته مرکزی ص ۷)
- ۱۲ - معمولاً سال مالی در ماه مارس بسته میشود و ولی در سال آخر، این مهلت دو بار به تعویق افتاد و تا پایان سال ۱۹۸۶ بطول انجامید. برنامه بودجه سال جدید اولاً بخاطر کاهش درآمد حاصل از فروش نفت و ثانیاً به خاطر وحشت رژیم از طرح وسیع واقعیات تلخ جدید هنوز به تصویب نرسیده است.
- ۱۳ - اطلاعیه پلنوم وسیع کمیته مرکزی ص ۹
- ۱۴ - همانجا ص ۱۳
- ۱۵ - همانجا ص ۱۵ - ۱۶
- ۱۶ - مکه و مدینه (هیئت تحریریه)
- ۱۷ - برنامه واسا سنانه حزب کمونیست عربستان سعودی با تغییرات مصوبه کنگره دوم حزب کمونیست عربستان سعودی، اوت ۱۹۸۴ ص ۱۰ (عربی)

## گهنة حقایق همیشه جوان

به مناسبت ۱۴۰ امین سالگرد بنیانگذاری اتحادیه کمونیست ها

کمونیست ها در همه قاره ها و تقریباً تمام کشورهای جهان زندگی، کار، تفکر و همکار می‌کنند. قریب صد حزب کمونیست کوچک و بزرگ و دارای نفوذ متفاوت وجود دارند. زبانهای آنها مختلف است و وظایف و آماج مشخصشان نیز با هم فرق دارد. برداشت ها و نظریات آنان نیز همیشه یکی نیست. با این وجود يك اندیشه مشترك سترگ آنها را به هم پیوند زده، آنان با وجود تمام اختلافات در شرایط مبارزه، نظریات تشویک، اعتقادات سیاسی و برنامه های استراتژیک - تاکتیکی، اتحاد رزمی - آرمانی مصلوبی در برگیرنده سراسر کره زمین و دارای سمت گیری در راستای آماجهای مشترك هستند.

سنگ بنای این جنبش در لندن نهاده شده. در جایی که ۱۴۰ سال پیش از این عمدتاً تحت تأثیر تئوری های علمی کارل مارکس و فریدریش انگلس، اولین و دومین کنگره اتحادیه کمونیست ها برگزار شد و اولین حزب کمونیستی انقلابی تاریخ جهان بنیان نهاده شد. درست در میانه زمان ما و رویداد هایی که به پنج نسل پیش باز می‌گردد، انقلاب سوسیالیستی اکبر در روسیه قرار دارد.

این انقلاب برای اولین بار در تاریخ جهان اندیشه های پشاهندگان ۱۸۴۷ را جاسه عمل پوشانند، مضمون مشخص به آن بخشید و نیروی محرکه نیرومندی به آنان اعطا کرد. ما در نظر نداریم از خدمات تاریخی بنیانگذاران جنبش مان با اوصاف مهالغه آمیز تقدیر کنیم. بلکه تفکرات، مقاصد و آمال آنانرا به یاد آوریم و از این طریق انگیزه، حکم تأیید، محرک و نیرو برای انجام تکالیف امروزی مان کسب کنیم. بدین منظور ما برای اولین بار در مجله سان سه عدد از نخستین اسناد دوران پیدایی جنبش مان را که مطمئناً برای بسیاری از خوانندگان مان ناشناخته است، درج می‌کنیم. هر سه سند به اولین کنگره اتحادیه کمونیست ها مربوط می‌شوند که از ۲ تا ۹ ژوئن ۱۸۴۷ در لندن برگزار شد. و هر سه سند در مجموع برداشت های بنیادی پشاهندگان حزب در حال تأسیس طبقه کارگر را منعکس کرده و جلوه کوچکی از شیوه دموکراتیک کار را به نمایش می‌گذارد.

اولین سند برگرفته از طرح برنامه تدوین شده از سوی اولین کنگره اتحادیه کمونیست هاست که تحت عنوان "اعتقادات کمونیستی" تنها در سال ۱۹۶۸ باز یافته شد. این طرح از سوی فریدریش انگلس، سخما یادداشت شده و امضای کارل شایر به عنوان صدر و ویلهلم بولسک منشی کنگره را در پای خود دارد و بعد ها برای بحث در اختیار سازمان های اتحادیه گذارده شد.

دومین سندی که منتشر می کنیم متن خلاصه شده بخشنامه ای است که اداره مرکزی اتحادیه کمونیست ها در لندن بهرامون نتایج کنگره به تک تک سازمان های پایه ای ارسال شده بود.

سند سوم ما برگرفته از اولین و قتا سفافانه تنها نسخه منتشر شده "نشریه" کمونیستی است که در اوایل ماه سپتامبر ۱۸۴۷ از سوی اداره مرکزی به متابع ارگان مرکزی می بایست منتشر می شد. در صفحه عنوان های نشریه برای نخستین بار بطور هلنی شعار تصویب شده در اولین کنگره اتحادیه، "کارگران سراسر جهان متحد شوید" نقش بسته بود.

براستاری نشریه را کارل شایر، عضو اداره مرکزی به عهده داشت و مقاله اساسی که ما اینجا بطور خلاصه آنرا درج می کنیم نیز احتمالا به قلم وی است.

رولا ندها ثولتر

نماینده حزب سوسیالیست متحد آلمان در

تحریریه مجله

طرح اعتقادات کمونیستی

پرسش ۱- آیا کمونیست هستی ؟

پاسخ- آری .

پرسش ۲- هدف کمونیست ها چیست ؟

پاسخ- جامعه را چنان سازمان دهند که هر کدام از اعضای آن تمام استعداد ها و توانش را در آزادی کامل و بدون آنکه از آن طریق به شرایط بنیادی این جامعه خدشه وارد سازد، بسط دهد و بکار گیرد .

پرسش ۳- چگونه می خواهید به این هدف دست یابید ؟

پاسخ- بوسیله الغای مالکیت خصوصی و جایگزینی آن توسط مالکیت عمومی اموال.

پرسش ۴- مالکیت عمومی اموال مبتنی بر چیست ؟

پاسخ- نخست مبتنی بر انبوه محصول نیروهای تولیدی و خواهان را، از راه توسعه صنعت کشاورزی، بازرگانی و گسترش شهرنشینی، استفاده از زمین های بایر و نیز امکانات نهفته در ماشین آلات و مواد شیمیایی و دیگر مواد ممکن برای از یاد آنها تا بی نهایت .

دوم برآنکه در آگاهی و با احساس تک تک انسان ها برخی اصول خلل ناپذیری وجود دارد که به مثابه نتیجه کل تکامل تاریخی نیازی به اثبات ندارند .

پرسش ۵- کدامین اصول ؟

پاسخ- مانند هر فردی در پی سعادت است و سعادت فرد از سعادت جمیع تفکیک ناپذیر است و غیره .

پرسش ۶- چگونه می خواهید مالکیت عمومی را مهیا سازید ؟

پاسخ- از راه روشنگری و اتحاد پرولتاریا .

پرسش ۷- پرولتاریا چیست ؟

پاسخ- پرولتاریا آن طبقه جامعه است که تنها از کار (۱) خویش و نه از سود سرمایه زندگی می کند، طبقه ای که بهر روزی و آلام آن، زندگی و مرگش بدین خاطر به تغییر اوضاع خوب و بد کمب و به یک سخن به نوسانات رقابت بستگی دارد . . . .

پرسش ۸- به پرسش ششم باز می گردیم . اگر شما می خواهید جامعه را از راه روشنگری و اتحاد پرولتاریا آماده سازید پس آیا انقلاب را رد می کنید ؟

پاسخ- ما نه تنها به بی ثمری بلکه حتی به زبان بخش بودن هرگونه توطئه ای (۲) متقاعد هستیم. ما همچنین می دانیم که انقلاب ها عدا و ارادی انجام نمی گیرند بلکه همه جا و همیشه پدید ناگزیر و زمینی است که به اراده و رهبری هیچ یک از احزاب و با طبقات بستگی ندارد. ما مشاهده نیز می کنیم که تکامل پرولتاریا در تقریبا تمام کشورهای جهان بوسیله طبقات دارا قهرا سرکوب می شود و دشمنان کمونیست ها او این راه بطور قهرآمیزی انقلاب را آماده می سازند. اگر پرولتاریای تحت ستم بالا خره از این راه به انجام یک انقلاب مجبور گردد، ما در آتیوقت هم با عمل خود همانگونه که امروزه با کلام خویش، از امر پرولتاریا دفاع خواهیم کرد.

پرسش ۹- می خواهید مالکیت عمومی اموال را با یک حرکت جایگزین نظام اجتماعی کنونی کنید ؟

پاسخ- ما چنین فکر نمی کنیم. با صدور فرمان نمی توان توده ها را به حرکت واداشت . این حرکت مشروط است به رشد و تکامل مناسبات حاکم بر زندگی توده ها و بدین خاطر نیز بتدریج صورت می پذیرد .

پرسش ۱۰- فکر می کنید گذار از وضعیت کنونی به مالکیت عمومی اموال چگونه می تواند انجام پذیرد ؟

پاسخ- نخستین شرط اساسی استقرار عمومی اموال، رها بی سیاسی پرولتاریا توسط قانون اساسی

بخش نامه اداره مركزي اتحاديه كمونيست هادر لندن به شاخه آن در هامبورگ .

لندن ۲۴ ژوئن ۱۸۴۷

- ۱- آیا شما تقاضا داریم که در اولین فرصت ممکن در مورد شش نکته ذیل به ما پاسخ دهید تا ما بتوانیم از هم اکنون تدارکات کنگره دوم را آغاز نمائیم؟
- ۲- آیا شما از کار کنگره راضی هستید و با مصوبات آن موافق هستید؟
- ۳- آیا اساسنامه جدید را می پذیرید و یا اینکه آن را رد می کنید؟
- ۴- آیا می توانید برای ما پولک بمنظور مصارفی که در نامه کنگره آمده بفرستید، اگر آری به چه میزان، هر سه ماه و یا شش ماهه؟
- ۵- آیا تا کتون حوزه ای دارید و یا در چه محدوده ای می توانید آسانتر و بهتر چنین حوزه ای را تشکیل دهید، رجوع کنید به ماده ۴ اساسنامه.
- ۶- می توانید ارگان اتحادیه را که در ماه اوت منتشر خواهد شد در ناحیه خود پخش کنید، اگر آری چند نسخه؟
- ۷- آیا می توانید اندیشه های اجتماعی و کمونیستی را در پیرامون خود به میان مردم ببرید، و چگونه، این اندیشه ها چه بازتابی در میان مردم می یابد؟
- ۸- همچنین از شما می خواهیم که طرح اعتقادات کمونیستی را در میان خود به بحث جدی گذاشته و همه نکاتی را که باید اضافه شود و یا تغییر یابد (بنا به صلاح شما)، هرچه زودتر برای ما بفرستید تا ما آنها را تنظیم کرده و برای بحث در کنگره آتی ارائه دهیم که بعد به عنوان اعتقادات، بصورت صریح در بر گیرنده این مواد خواهد بود. . . (۴)

از نسخه گزافه ای "مجله کمونیستی"

فعالیتهای برای آزادی پرولتاریا و برای آنکه این امر هر چه زودتر انجام پذیرد و برانگیختن تمام مظلومین، باید وظیفه این مجله باشد .  
 این نشریه را "مجله کمونیستی" نام نهاده ایم، چرا که معتقدیم و می دانیم که این وهایی تنها از راه درگونی کامل، مناسبات مالکیت موجود صورت پذیر است . به يك سخن، تنهنسولجاو جامعه ای که بر شالوده تعاون بنا شده است .  
 بسیاری جنبش کمونیستی را اشتباه درک کرده اند و بسیاری دیگر عمدا اتهامات ناروا به

آن نسبت داده و تحریفش می کنند، بطوری که ما مجبور هستیم در اینجا چند کلمه ای پیرامون همین موضوعات، تا حدی که می شناسیم و در آن سهیم هستیم، بگویم . ما می خواهیم خوبسود را عمدتاً به توضیح آن مواردی محدود سازیم که مشخص کنند ما نیست تا از این طریق پشاهش جلوی اتهامات احتمالی را که به ما نسبت داده می شود بگیریم .

ما سیستم فروش نیستیم، ما به تجربه دریافته ایم که چقدر احتمالاً است پیرامون نهاد های جامعه آینده بحث و تعمق کرد و در حین آن تمام آن وسایلی که مارا به آن خواهد رساند نیاز نظر در نگاه داشته شود. وظیفه نسل ما آن است که تمام آن مصالح ساختاری را بهایم و تدارک ببینیم، که برای بنای ساختمان نوین ملزوم است، وظیفه نسل آتی بنای این ساختمان خواهد بود و ما یقین داریم که آنموقع با کمبود بنا مواجه نخواهیم بود . . .

. . . ما حداقل نمی خواهیم خاک بر چشمان خلق بهائیم بلکه می خواهیم حقیقت را به آنها بگوئیم به طوفانی که در پیش است متوجه سازیم تا بتوانند تدارکات لازم را ببینند . . . ما توطئه گر نیستیم که در روز موعده انقلابی را آغاز کنند و یا بخواهند امرا را بکشند . ما گوسفندان صبور هم نیستیم که بدون هرگونه صدایی صلیب بردوش می گیرند . . . آخرین بیکار قطعی در پیش خواهد بود تا اگر حزب ما پیروزند از آن بدر آید، امید داریم زمان آن فرا برسد تا ما سلاح هایمان را برای همیشه به کناری بگذاریم .

ما کمونیست هایی نیستیم که عقیده داشته باشند درست پراز بیکارهای پیروزند بتوان مالکیت عمومی اموال را مانند يك شمعید برقرار کرد . ما می دانیم که بشریت جنبش نمی کند، بلکه تنها گام به گام به پیش می رود . ما نمی توانیم يك شمع از جامعه ناها هنگ به جامعه ای هماهنگ گذار کنیم . برای این کار بر حسب شرایط به مرحله گذار کوتاه و یا درازمدتی نیاز است . مالکیت خصوصی می تواند تنها بتدریج به مالکیت اجتماعی تبدیل شود .

ما کمونیست هایی نیستیم که می خواهند آزادی فردی را نابود کنند و جهان را به پانگانی بزرگ و یا کارخانه ای عظیم مبدل سازند .

ما تا حال توضیح دادیم که ما چه چیزی نیستیم . ما در "اعتقادات" خود توضیح دادیم که چه چیزی هستیم و چه می خواهیم . برای ما تنها این امر باقی می ماند که چند کلمه ای را خطاً به پرولترهایی که به سایر احزاب سیاسی و اجتماعی تعلق دارند ادا کنیم . ما امروزه همگی طلبیه جامعه کنونی بیکار می کنیم . جامعه ای که به ما ظلم می کند و در فقر به هلاکت می کشاند . به جای در نظر گرفتن این امر و متحد شدن، متأسفانه اغلب به رضای ظالمان علیه یکدیگر مبارزه می کنیم . به جای آنکه همگی بطور متحد دست بکار ایجاد دولتی د مكراتيك شویم که در آن هر چیزی بتواند بصورت کنیی و شفاهی اکثریت را به سوی خود جلب کند، نسبت به همدیگر پیرامون آن چیزی



که پس از پیروزی باید و نباید روی دهد دشمنی می‌وزیم. در این جا بطور ناخواسته به یاد آن داستان شکارچیان خرس می‌افتیم که حتی قبل از دیدن آن سرپوست خرس با هم دعوا و کتفکاری داشتند. اکنون حقیقتاً زمان آن فرارسیده است که دشمنی هایمان را به کناری نهاده و دست هایمان را برای دفاع جمعی در دست هم بگذاریم. و برای اینکه این امر انجام پذیرد باید نویسندگان تمام احزاب از مبارزه سخت با دیگر نظریات و دشنام گویی به هواداران آن پرهیز کنند. ما به نوبه خود به هر فردی، حتی به اشرافزاده ها و خشکه مذهبیون که دارای اندیشه‌ها بوده و برای آنکه اندیشه خود را درست و برحق می‌دانند، به‌گنجانده و مصمم از آن دفاع می‌کنند، احترام می‌گذاریم. ما تنها به افرادی رحم نمی‌کنیم که در پس نقاب یک حزب سیاسی و اجتماعی و یا مذهب تنها فردیت کثیف خویش را در نظر دارند. افشای هر چه زودتر این منافقین و آشکار نمودن تمام زشتی آنان وظیفه هر فرد صادقی است. فردی می‌تواند از یک نظر اشتباه دفاع کند تنها تا زمانی که آن را درست و محق می‌داند و به درفش آن وفادار است نباید به او بی‌احترامی کرد...

... ما دستفشان را برای وحدت کنار نخواهیم زد. اتحاد مایه قدرت است و تنها اتحاد می‌تواند ما را بسوی اهدافمان راهنما شود.

بدین خاطر، پرولتاریای جهان متحد شویم - آنجایی که قانون اجازه نمی‌دهد، به صورت طنی، زیرا که کردارمان نیاز به احتراز از نور و روشنایی ندارد و مخفیانه در آنجایی که خود کاملاً مستبدان ممنوع می‌سازد...

در آخر اعلام می‌کنیم که ستون‌های تشریح ما جای انجام نزاع‌های فردی و ستایش از افرادی که وظیفه خود را انجام می‌دهند، نخواهد بود. اما زمانی که پرولترها تحت ستم قرار گرفته و مورد ضرب و شتم واقع شوند بگذار به ما مراجعه کنند و ما بدون هیچ درنگی به صحنه وارد می‌شویم و اسامی ستم کاران را به نفرین افکار عمومی می‌سپاریم، که مستبدان یک دنده نیز از آن به لرزه درآیند. (۵)

توضیحات :

۱- پیش از آن که کارل مارکس تئوری ارزش‌ها را بسط دهد، مارکس و انگلس از مفاهیمی مانند ارزش کار، قیمت کار، فروش کار، استفاده می‌کردند که انگلس در سال ۱۸۶۹ در مقدمه جزوه مارکس، "کار مزدوری و سرمایه" گفت: "از موضع نوشته‌های بعدی کج و معوج و نادرست به نظر می‌آیند." (کارل مارکس، فریدریش انگلس، آثار، جلد ۲۲، ص ۲۰۴). چنانکه مارکس می‌گفت، برحسب آنکه کارگران نه کار خود، بلکه نیروی کار خود را به سرمایه‌دارها می‌فروشند، هر دو بقیه در صفحه ۴۵

مجله "مسائل بین‌المللی" که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد. مندرجات این مجله از میان مقالات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود. در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۵ و ۶ (مه - ژوئن) سال ۱۹۸۷ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" به چاپ رسیده است.

## PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and Information Journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

No 5,6

Price: 2 DM or  
its equivalent.

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله «سلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:

اتحاد شوروی - اتریش - اردن - آرژانتین - اسپانیا - اسرائیل - جمهوری آفریقای جنوبی - اکوادور - الجزیره - السالوادور - جمهوری دموکراتیک آلمان - جمهوری فدرال آلمان - اندونزی - اوروگوئه - ایالات متحده آمریکا - ایتالیا - ایران - ایرلند - برزیل - بریتانیای کبیر - بلژیک - بلغارستان - بلیوی - پاراگوئه - پاناما - پرتغال - پرو - ترکیه - جامائیکا - چکسلواکی - دانمارک - جمهوری دومینیکن - رومانی - ژاپن - سریلانکا - سنگال - سوئد - سویس - سودان - موریه - شیلی - عراق - عربستان سعودی - فرانسه - فلسطین - فنلاند - فیلیپین - قبرس - کانادا - کلمبیا - کوبا - کوستاریکا - گواتمالا - گویان - لبنان - لوکزامبورگ - لهستان - مجارستان - مصر - مغولستان - مکزیکو - ویتنام - ویتنام - هندوراس - هندوستان - جمهوری دموکراتیک خلق یمن - یونان .